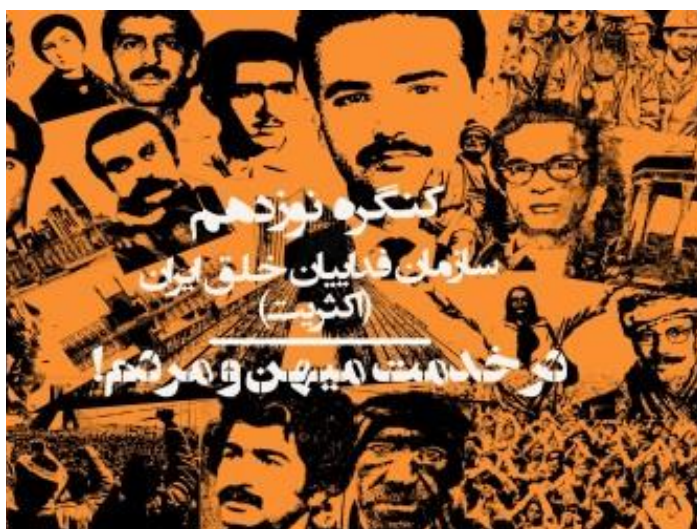

کنگره نوزدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

وحواشی آن

مقدمه و جمع آوری از نویدنو



کنگره نوزدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حواشی آن

نویدنو

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پس از کنگره پانزدهم خود (کنگره فوق العاده) در سال ۱۳۹۵، مدتی به دنبال تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) فعالیت کنشگرانه خود را محدود و عمده فعالیت آن منحصر به انتشار مقالاتی در تارنگاشت کارآنلاین شده بود. این سازمان با انتشار اطلاعیه ای در ۱۵ آبان سال ۱۴۰۰ فعالیت کنشگرانه خود را پس از طی کردن روندی از بررسی پیشنهادهای مختلف برای ادامه کار سازمان، فعالیت دوباره خود را به شکل سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سر گرفت. حدود ۷ ماه پس از آن اطلاعیه سازمان کنگره نوزدهم خود را برگزار و تحلیل خود از اوضاع را همراه با دوسند مصوب دیگر منتشر کرد. پس از انتشار اسناد کنگره حاشیه هایی به صورت انتشار مقالاتی از سوی رهبران کنونی حزب چپ، که جزاعضاء رهبری پیشین سازمان بودند، و اعضاء کنونی سازمان به وجود آمد. ما برای اطلاع خوانندگان نویدنو عین قرارو اسناد کنگره و مقالات پس از آن را یک جا منتشر می کنیم.

در همین جا لازم است به عنوان یک تذکر اعلام کنیم که هم آن چه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان آلترناتیو آینده پس از سرنگونی جمهوری اسلامی ایران مطرح و از آن پشتیبانی می کنند، یعنی (جمهوری عرفی غیر دینی) و هم آن چه حزب چپ به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی پیش می گذارد، یعنی "جمهوری سکولار دموکرات" فاقد مشخصه طبقاتی است و در کنه خود هیچ تفاوتی با انواع جمهوری های بورژوازی که به تقدیس سرمایه در جهت منکوب حقوق اکثریت زحمتکش جامعه می پردازد ندارد. هر دو رویکرد در بهترین حالت چیزی جز رویکردی سوسیال دموکراتیک در راستای تلاش برای "سرمایه داری خوب" نیست. ما در آینده به بررسی این هر دو دیدگاه خواهیم پرداخت.

فهرست

۳.....	اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).....
۵.....	کنگره نوزدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).....
۵.....	سند سیاسی، دو پیام به مردم و فداییان.....
۱۰.....	مبارزه همگام نیروهای چپ و جمهوری خواهان آزادی خواه و دموکرات.....
۱۳.....	با عزمی راسخ به پیکار در راه آرمان‌های دیرین چپ سوسیالیستی.....
۱۶.....	تحریف روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) / بهروز خلیق.....
۲۱.....	کامنت آقای فرخ نگهدار بر نوشته بهروز خلیق:.....
۲۳.....	پاسخ آقای خلیق به کامنت آقای نگهدار:.....
۲۵.....	باور کنگره نوزدهم به ضرورت هم‌گرایی نیروهای چپ و برخوردارهای نامنتظره / احمد فرهادی.....
۳۲.....	فدائیان خلق و تله بنیانگذار(ان) – احمد هاشمی.....
۳۴.....	جان کلام برای عموم! در باره جدایی در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) / بهزاد کریمی.....
۴۰.....	ابهام شناسه های تحریف واقعیت، در مقاله آقای بهروز خلیق / مهرزاد وطن آبادی.....

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای مرکزی سازمان با توجه به رویکردهای متفاوت شکل گرفته در سازمان پس از تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، هیئتی را به عنوان "هیئت گفت‌وگو و توافق"، که در آن حاملین رویکردهای متفاوت شرکت داشتند، تشکیل داد. هیئت پس از گفتگوهای فشرده، با پذیرش تعریف هر یک از آن‌ها از خود، به توافق زیر رسید:

«کوشش‌های انجام یافته در سازمان برای راهیابی مشترک برای "دوران گذار"، و در باره‌ی چندوچون فعالیت سازمان، به تفاهمی همه‌گیر منجر نشد. لذا رویکردهای موجود، با ارج گذاری بر تلاش‌های مشترک برای تشکیل حزب و راهیابی‌های بعدی، با احترام اکید به تصمیم یکدیگر و موضع‌شان نسبت به مجموعه مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان، بر پایه برداشت خود از روندهای طی شده فعالیت سیاسی‌شان را در تشکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت».

شورای مرکزی سازمان قرار مورد توافق هیئت را تایید کرد و برای تامین جنبه حقوقی به همه‌پرسی اعضای سازمان گذاشت. حدود چهارپنجم از اعضای سازمان در همه‌پرسی شرکت کردند و قرار با کسب ۹۱ درصد رای مثبت شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به تصویب رسید.

بر این اساس رویکردهای مذکور از این پس فعالیت سیاسی‌شان را در تشکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شنبه، ۱۵ آبان ۱۴۰۰ (۶ نوامبر ۲۰۲۱ میلادی)

متن قرار مصوب در همه‌پرسی:

قرار

۱ - پس از تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، که مبتنی بر تصمیمات کنگره‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و دیگر نیروهای تشکیل‌دهنده و کوشش‌های گرانقدر مشترک و اختصاص نیرو از سوی سازمان برای پا گرفتن آن تحقق یافت، در سازمان رویکردها و اراده‌های متفاوتی شکل گرفته‌اند. رویکردهایی که برای تدوین این قرار پیشنهاد ارائه کرده‌اند عبارتند از:

- رویکردی که با پای‌بندی بر تصمیم کنگره پانزدهم سازمان مبتنی بر بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران و با اتکا به تصمیمات سازمانی، مجموعه مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان را پایان یافته می‌داند و خواهان بازیافت کامل کنش‌گری همه‌جانبه سازمان است؛

- بخشی که با اتکا به تصمیمات سازمانی در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران می‌خواهد فعالیت سیاسی خود را به حزب منتقل کند؛

- رویکردی که با پای‌بندی بر تصمیم کنگره پانزدهم سازمان مبتنی بر بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران و با اتکا به تصمیمات سازمانی، در عین طرفداری از انتقال فعالیت سیاسی اعضای سازمان به حزب معتقد است در مورد سطح کنش‌گری سازمان خود سازمان تصمیم می‌گیرد، مخالف تحمیل انتخاب میان حزب و سازمان است، از پذیرش دوعضویتی در حزب و سازمان و از حق همه اعضای تکنونی سازمان در سرنوشت سازمان حمایت می‌کند؛

۲ - کوشش‌های انجام یافته در سازمان برای راهیابی مشترک برای "دوران گذار"، و در باره چندوچون فعالیت سازمان، به تفاهمی همه‌گیر منجر نشد. لذا رویکردهای موجود، با ارج گذاری بر تلاش‌های مشترک برای تشکیل حزب و راهیابی‌های بعدی، با احترام اکید به تصمیم یکدیگر و موضع‌شان نسبت به مجموعه مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان، بر پایه برداشت خود از روندهای طی شده فعالیت سیاسی‌شان را در تشکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت.

کنگره نوزدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) / سند سیاسی، دو پیام به مردم و فداییان

• اخبار روز

• شنبه، ۴ تیر ۱۴۰۱

در خدمت مردم و میهن!

در راستای تحقق منافع کارگران و زحمت‌کشان!

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمانی مردمی، میهن‌دوست و باورمند به سوسیالیسم دموکراتیک است و در راه آرمان‌های والای استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و تامین منافع مردم و کشور (منافع ملی) مبارزه می‌کند.

سازمان با پایبندی به برنامه مصوب خود در راه تحقق جمهوری عرفی غیردینی و متعهد به مبانی حقوق بشر و اصول دموکراسی و مبتنی بر اراده و آرای آزاد، برابر حقوق و دموکراتیک مردم میهن‌مان مبارزه می‌کند و قاطعانه مخالف حکومت‌های غیرانتخابی، دینی، موروثی و ایدئولوژیک است.

راهبرد سیاسی سازمان برای تحقق این هدف مبارزه پیگیر در راه دگرگونی ساختار سیاسی از طریق تکیه بر مبارزه مسالمت‌آمیز، کنش‌گری و برآمد جنبش‌های موجود در کشور و اعمال فشار جامعه مدنی است. از ارکان سیاست سازمان مخالفت با ساختار ولایت فقیه، مخالفت با استبداد و مبارزه در راه تأمین شرایط انتخابات آزاد از جمله از راه حذف نظارت استصوابی و تغییر در نظام انتخاباتی کشور است.

سازمان به تحقق همبستگی اجتماعی و رفاه مردم پایبند است؛ در راستای رفع همه‌ی تبعیض‌های اجتماعی از جمله در زمینه‌های طبقاتی، سیاسی، جنسیتی، اجتماعی، اقتصادی، اعتقادی و ملی-قومی-منطقه‌ای می‌کوشد؛ و باعزمی راسخ در راه تأمین حقوق و منافع کارگران، برزگران، زحمت‌کشان و دیگر اقشار و گروه‌های محروم جامعه مبارزه می‌کند.

سازمان در مبارزه‌ی سیاسی خود و در مخالفت با جمهوری اسلامی تنها به مردم ایران اتکاء دارد، با هرگونه مداخله نیروهای بیگانه در امور سیاسی ایران مقابله و توسل به هرگونه کمک حکومت‌ها و محافل خارجی و مشارکت در

ائتلاف‌ها و آلت‌رناتیوهای ساخته و پرداخته بیگانگان را قاطعانه رد می‌کند. هرگونه گفت‌وگو با نهادهای بین‌المللی و نمایندگان دولت‌ها و احزاب و نیروهای خارجی باید علنی و شفاف باشد.

چارچوب سیاست‌گذاری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

کنگره نوزدهم سازمان در راه دستیابی به اهداف فوق، با اعتقاد عمیق به ثمردهی شیوه‌ی مبارزه‌ی مسالمت‌محور و تأکید و تکیه بر اعتراضات، برآمدها و جنبش‌های مطالباتی صنفی، طبقاتی و همگانی، فعالانه برای تحقق اصلاحات دموکراتیک و خواست‌های برحق مردم و تحمیل آن‌ها به حکومت مبارزه و چارچوب سیاست‌گذاری خود را به صورت زیر تعیین می‌کند.

در زمینه مبارزات و مطالبات مردم

پشتیبانی از مبارزات مسالمت‌آمیز و مطالبات برحق و عدالت‌خواهانه مردم؛ همراهی با جنبش‌های شهروندی، تأکید بر هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی جنبش‌ها و خواست‌های اقشار، گروه‌های شغلی و اجتماعی و طبقات گوناگون، همچنین تأکید بر همکاری و همیاری آن‌ها با یکدیگر برای وادار کردن حکومت به تن دادن به خواست آنان و به رسمیت شناختن حق اعتراض مردم؛ دفاع از هرگونه تلاش جهت تعدیل اختلاف طبقاتی و کاهش فقر در کشور.

دفاع از حقوق و منافع کارگران، معلمان، کارمندان، کشاورزان، زحمت‌کشان، مزدو حقوق‌بگیران دیگر و اقشار کم‌درآمد و مبارزه در راستای تامین آزادی تشکل‌های صنفی آنان (اتحادیه‌ها، سندیکاها، شوراهای مستقل، تعاونی‌ها)؛ مبارزه برای تامین و گسترش قوانین بهداشت و امنیت کار و بیمه‌های تامین اجتماعی؛ مبارزه برای قانونی شدن حق اعتراض و اعتصاب و تحصن؛ مبارزه برعلیه بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری و صنفی.

پافشاری بر برابر حقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، به‌ویژه حق سرپرستی بر فرزندان؛ مبارزه و کوشش در راستای تامین امکانات برای زنان جهت ایستادگی در برابر زورگویی و خشونت؛ مبارزه برای تغییر قوانین نابرابر جنسیتی.

مبارزه در راه تامین و تضمین قانونی حقوق کودک و منع کار کودک و الزام دولت به تامین امکانات لازم و شایسته برای کودکان بی‌سرپرست و بی‌خانمان، به‌ویژه در زمینه مسکن، معیشت و آموزش.

مخالفت با خصوصی‌سازی و پولی کردن خدمات دولتی و موسسه‌های آموزش و پرورش عمومی (دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، مدرسه‌های حرفه‌ای، مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌ها)؛ پافشاری بر آموزش رایگان برای همه و برنامه‌ریزی برای ریشه‌کن کردن کامل بی‌سوادی از کشور؛ مبارزه برای بهداشت و ورزش رایگان همگانی؛ مبارزه با فسادهای اقتصادی و سیاسی (رانت‌خواری، اختلاس، ارتشاء، ...).

مبارزه در راه رعایت حقوق بشر توسط حکومت و ارتقا سطح برخورداری شهروندان از آزادی‌های جهان‌شمول مندرج در بیانیه جهانی حقوق بشر، احترام به شان خدشه‌ناپذیر هر انسان و حق او برای داشتن زندگی در شان انسان و برخورداری از یک محیط پاک، سالم و پایدار.

پافشاری بر لزوم جدایی دین از حکومت، آزادی باورهای عقیدتی، احترام به ادیان و مذاهب گوناگون؛ مبارزه برای تامین و تضمین برابر حقوقی همه گروه‌های ملی-قومی؛ پافشاری بر احترام به فرهنگ‌ها، آداب، سنت‌ها و زبان‌های گوناگون در گستره میهن؛ حمایت از فعالیت کنش‌گران حوزه‌های فرهنگی و هنری در پاسخ به نیازهای همگانی جامعه؛ پافشاری بر احترام به حق انتخاب آزادانه شیوه زندگی از سوی مردم و مخالفت پی‌گیر با حجاب اجباری؛ پافشاری بر احترام به حق مردم برای شاد بودن.

دفاع از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی؛ مخالفت و مقابله با استبداد، سرکوب، حصر، دستگیری فعالان مدنی و سیاسی، شکنجه و اعدام؛ همراهی با مبارزات مردم در راستای آزادی بیان و آزادی پس از بیان؛ مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و حذف جرم سیاسی.

ایستادگی در مقابل تخریب و آلوده‌سازی محیط زیست و استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، از جمله آب، هوا، جنگل‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها؛ تاکید بر نیاز به برنامه‌ریزی درازمدت برای توسعه و ترویج کشاورزی سالم و پایدار؛ تاکید بر توسعه و سرمایه‌گذاری در سامانه‌های ترابری با انرژی‌های پاک؛ تاکید بر نیاز به اعمال سیاست‌های محدودسازی آلودگی هوا و برنامه‌ریزی برای گسترش منابع تجدیدپذیر انرژی و فاصله گرفتن از انرژی‌های فسیلی در راستای زیست‌بوم متوازن و پایدار.

پافشاری بر ضرورت اصلاح روند خصوصی‌سازی کنونی که بر اساس دیدگاه‌های نولیبرالی صورت می‌گیرد؛ پافشاری بر ضرورت کاهش وابستگی اقتصاد به رانت دولتی مرتبط با درآمد نفت و سایر معادن و منابع ملی؛ مخالفت با فروش تاسیسات دولتی و سیستم‌های خدمات مورد نیاز عموم از جمله آب، برق، تلفن، و شبکه‌های مخابراتی و ترابری به بخش خصوصی؛ مبارزه در راه واگذاری نهادهای اقتصادی که قرار است خصوصی شوند به تعاونی‌ها و شوراهای کارکنان همان نهادها؛ مخالفت با واگذاری حق استفاده از منابع طبیعی به‌شمول نفت و میعانات گازی به وابستگان به حاکمیت.

پافشاری بر لزوم تبدیل سامانه یارانه نقدی به پرداخت حق تامین معاش به خانوارهایی که درآمد آن‌ها زیر خط فقر قرار دارد.

تاکید بر ضرورت برنامه‌ریزی اقتصادی در راستای کاهش اتکا و وابستگی درآمد دولت به فروش ذخایر سوختی به‌ویژه نفت با اعمال سیاست‌های متکی بر کسب مالیات‌های عادلانه و ایجاد امکانات سرمایه‌گذاری در زمینه تولیدات صنعتی و فنی.

تاکید بر نیاز صنایع فرسوده از اداره ناکارآمد چهل‌ساله جمهوری اسلامی، به‌شمول صنایع تولیدی صادره شده در دوران انقلاب، به روزآمد شدن و به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ برای بازسازی؛ تاکید بر بهره‌گیری از الگوهای مختلف

موجود برای این سرمایه‌گذاری‌ها؛ تاکید بر نقش دولت به صورتی شفاف و محدود به حفظ منافع عمومی و پیشگیری از چپاول امکانات ارزشمند مردم ایران.

مبارزه با اعمال تبعیض حکومتی که پس از یک‌دست شدن حکومت امکان بیشتری نیز یافته است؛ مبارزه برای موظف کردن حکومت به تامین برابر حقوقی انسان‌ها فارغ از جنسیت، موقعیت شغلی، مالی، تعلق ملی- قومی، و باورهای دینی و مذهبی؛ حمایت از تمرکززدایی؛ مطالبه برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی در راستای منافع مردم و کشور (منافع ملی) و حمایت از زحمت‌کشان و نواحی محروم مانده کشور و به‌دوراز باندبازی و ملاحظات محفلی.

در زمینه مناسبات با نیروهای سیاسی

همکاری، نزدیکی، هم‌گرایی، ائتلاف و اتحاد با احزاب، سازمان‌ها و نیروهای چپ و عدالت‌خواه؛

همکاری، اتحاد عمل و ائتلاف با نیروهای "ملی"، "ملی- مذهبی" و جمهوری‌خواهان باورمند به دموکراسی، در راستای منافع مردم و میهن (منافع ملی) و مردم‌سالاری در ایران؛

اعلام آمادگی برای گفت‌وگوی علنی با همهٔ نیروهای سیاسی ایران و استقبال از آن.

در زمینه سیاست خارجی

نگاه صلح‌آمیز به جهان و باور به حق زندگی همهٔ انسان‌ها در صلح، امنیت، آرامش و رفاه؛ مخالفت و مقابله با سیاست‌های تجاوزکارانه، سلطه‌جویانه و امپریالیستی؛ استقبال از رقابت مسالمت‌آمیز و همکاری اقتصادی به‌ویژه بر پایهٔ تغییرات دوران‌ساز جاری و تحول مثبت عبور جهان از آرایش تک‌قطبی به چندقطبی.

حمایت از موضع‌گیری‌های سیاسی کشورها در جهت حمایت از صلح، عدالت اجتماعی و پرهیز از جنگ در جای‌جای جهان؛ حمایت از تعامل کشورها با همدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها؛ اعتقاد به عدم مداخلهٔ کشورها در امور داخلی همدیگر؛ مخالفت با تقابل نظامی، تبلیغ لزوم برچیده شدن پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و دیگر پیمان‌های نظامی؛ حمایت از پایان دادن به هرگونه تحریم و محاصرهٔ اقتصادی؛ حمایت از تقویت نقش سازمان ملل متحد؛ حمایت از حل‌وفصل مسایل مورد مناقشه میان کشورها از طریق گفت‌وگوی مستقیم یا با واسطهٔ سازمان‌های بین‌المللی.

تاکید بر اینکه تسلیحات هسته‌ای در هر کشوری که باشد تهدیدی خطرناک علیه هستی جامعهٔ بشری است و حمایت از عاری‌سازی جهان از سلاح‌های کشتار جمعی و در راس آن‌ها سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک.

تاکید بر لزوم برقراری روابط سیاسی و عادلانهٔ ایران با همهٔ کشورها بر پایهٔ منافع مردم و کشور (منافع ملی) و مناسبات برابر حقوق و بر پایهٔ احترام متقابل، متعادل کردن سیاست خارجی کشور بر پایهٔ حقوق و عرف حاکم بر مناسبات بین‌المللی، بسط مناسبات برابر حقوق و همکاری اقتصادی با همهٔ کشورها و لزوم گفت‌وگوی رودررو و مستقیم میان دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا و احیای مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور.

حمایت از پایان‌یابی مناقشه و حل مجموعه مشکلات مرتبط با «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) از طریق توافق دیپلماتیک در انطباق کامل با موازین و مصادیق حقوق بین‌الملل و در چارچوب منافع مردم و کشور (منافع ملی)؛ مخالفت با هر گونه تلاش برای سلب اعتبار از برجام از هر سو که باشد و پافشاری بر پایبندی طرف‌های توافق به تعهدات موضوعی خود در چارچوب آن.

تاکید بر ضرورت حل و فصل دیپلماتیک مسایل کشور ما با همه کشورهای منطقه و پی‌ریزی مناسباتی سازنده برای حفظ امنیت کشورهای منطقه؛ تاکید بر تلاش برای تنش‌زدایی و رفع متقابل نگرانی‌های موجود منطقه‌ای، دنبال کردن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، حسن همجواری، داشتن مرزهای امن و عدم دخالت در امور یکدیگر؛ تاکید بر ضرورت پایان دادن بی‌درنگ به جنگ و خون‌ریزی در یمن؛ تاکید بر محکومیت نقض حقوق فلسطینیان توسط دولت اسرائیل و حمایت از پایان دادن به معضل دیرین و خون‌بار اسرائیل و فلسطین با پذیرش و شناسایی موجودیت دو کشور فلسطین و اسرائیل.

حمایت فعال از عاری‌سازی منطقه از سلاح‌های کشتار جمعی؛ تاکید بر ضرورت انعقاد پیمان امنیت دسته‌جمعی بین کشورهای منطقه به مثابه جای‌گزین معاهدات فراهم‌آورنده بهانه حضور نظامی نیروهای غیرمنطقه‌ای؛ استقبال از بسترها و فرصت‌های نوین برای بهره‌گیری از منافع متقابل در کنار شرایط خطرناک منطقه؛ تاکید بر برابرقوقی و همکاری و همگامی برای توسعه پایدار و پیشرفت؛ تکیه بر نیاز فزاینده به ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی و راهروهای تجاری در چشم‌انداز آینده در جهت گسترش رفاه، صلح و بهروزی مردم منطقه.

یکشنبه، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱ (۱۹ ژوئن ۲۰۲۲ میلادی)

کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

درهم‌تنیدگی جنبش‌های اجتماعی

مبارزه همگام نیروهای چپ و جمهوری خواهان آزادی خواه و دموکرات

پیام کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

هم‌میهنان گرامی!

کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به شما مردم آزاده درود می‌فرستد و شما را با آرزوی آزادی و عدالت اجتماعی در میهن رنج‌دیده‌مان مورد خطاب قرار می‌دهد.

بیش از نیم قرن پیش، بنیان‌گذاران جنبش و سازمان ما با شوق آزادی و عدالت اجتماعی در جان، با عشق به بهروزی مردمان ایران و برای رفع استبداد، استثمار، استعمار و هر گونه تبعیض و ظلم و ستم اجتماعی پای در راه مبارزه نهادند. ما فداییان خلق ایران امروز نیز در راه همان اهداف بلند مبارزه می‌کنیم.

کنگره نوزدهم سازمان ما در شرایطی برگزار می‌شود که بر میهن ما کماکان نظامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه حکومت می‌کند، نظامی که از بدو استقرار سرکوب بلافصل مردم و تحدید آزادی و تهدید و پیگرد آزادی خواهان را آغاز نمود و استبدادی سخت و سنگین را بر میهن ما تحمیل کرد. دیری نپایید که شوق ناشی از سرنگونی حکومت کودتایی محمدرضا پهلوی جای خود را به اندوه ناشی از استقرار نظام استبداد دینی جمهوری اسلامی داد. حکومتی که در بیش از چهار دهه که از حیات آن می‌گذرد، با مردم و با فرزندان آزادی خواه و دادپژوه شما همواره با زبان داغ و درفش سخن گفته و هزاران ایرانی آزاده را قربانی حکومت استبدادی خود کرده است.

استبداد سیاسی و دینی تنها آفتی نیست که نظام جمهوری اسلامی به جان میهن و مردم ما افکنده است. مدیریت بی‌درایت نظام در تمامی شئون و زمینه‌های حیات اجتماعی به رواج گسترده رانت‌خواری، فساد، غارت و فلاکت برای ایران و ایرانی منجر شده است. البته چنین نیست که میهن ما در بیش از چهل سالی که از حیات جمهوری اسلامی می‌گذرد، تغییر مثبت و پیش‌رفتی نداشته است. باری مردم و میهن و جامعه مدنی کشورمان برای هر پیروزی بهای سنگینی پرداخته‌اند.

امروز کشور ما با منظومه‌ای از بحران‌های ناشی از ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی روبروست. آنان حتی در پاسخ به ضروری‌ترین مطالبات مردم کشور که تأمین نیازهای روزمره آنان است، ناتوانند. مطابق آمارهای رسمی و اظهارنظر کارشناسان، حدود چهل درصد مردم زیر خط فقر قرار دارند و میزان بیکاری نیز بیش از بیست درصد تخمین زده می‌شود. این میزان بیکاری در شرایطی است که سرزمین ایران، یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای منابع نفت و گاز و

برخوردار از منابع معدنی فراوان است، اما نظام حاکم بر کشور به جای بهره‌برداری عقلانی از این منابع برای توسعه و پیشرفت کشور و تأمین سعادت و خوشبختی مردم، مسیری جدا از خواست و اراده آنان در پیش گرفته است.

بی‌مسئولیتی حکومت در قبال خواسته‌های به حق مردم، نفوذ و دخالت نیروهای نظامی و امنیتی در همه امور کشور، وجود نهادهای موازی و فساد در ساختار اقتصادی و سیاسی کشور، باعث گسترش یاس و نومیدی، بخصوص در طبقات فرودست جامعه، شده است. نتیجه این ناکارآمدی‌ها، ضعف‌ها، نظارت استصوابی، انتخابات غیر آزاد و رد صلاحیت افراد را می‌توان در میزان نازل مشارکت مردم در پای صندوق‌های رای دید. دستگاه ولایت فقیه و ارکان اقتدارگرایی، که طی همه این سال‌ها قدرت را در اختیار داشته‌اند، چاره رویارویی با روندهای پرتلاطم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را در به‌انحصار خود درآوردن همه نهادهای حکومتی دیده‌اند. پس از گذشت چهار دهه اینک حاکمیت “یکپارچه” جمهوری اسلامی با مسلط کردن اقلیتی در هیئت نیروهای نظامی، امنیتی و سایر وابستگان خود بر قوای مقننه، مجریه و قضاییه، همه منابع کشور را در انحصار خود گرفته، مردم را به حاشیه رانده و کشور را در مسیر خطرناکی قرار داده است.

مدیریت نابخردانه و عدم توجه مزمین به مجموعه امور کشور، موجب تشدید بحران‌های همه‌جانبه شده است. شیوع وسیع رانت، انتصاب مدیران بدون پیشینه تخصصی به مصدر مهم‌ترین عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، عدم توجه به منابع و ذخایر و به زیست‌بوم کشور، بی‌مبالاتی مدیریتی در زمینه مدیریت کلان آب و حوزه‌های تأمین آب شرب، همه‌وهمه در راستای تخریب زیرساخت‌های حیات میهن مان است. تأثیر ویرانگر مؤلفه‌های پیش گفته به‌ویژه در این پیش‌زمینه قابل تأکید است که به‌خاطر تغییرات مخاطره‌آمیز اقلیمی، شرایط زیستی در کشور ما، که با کم‌آبی دیرپا و در بخش‌های وسیعی از آن با بیابان و بیابان‌زایی مواجه است، رو به وخامت بی‌سابقه‌ای گذاشته است.

گذشته از حکومت ولایی جمهوری اسلامی، سیاست‌های امپریالیستی و سلطه‌گرانه آمریکا، که در بیش از سه دهه گذشته و پس از فروپاشی بلوک شرق رو به تزاید گذاشته، در جلوه‌های گوناگون خود از تحمیل جنگ عیان به مردمان هم‌پيوند و هم‌تبار کشورهای همسایه ما تا اعمال تحریم‌های ظالمانه، پیمان‌شکنانه و غیرقانونی علیه مردم ما، بار سنگین فشار اقتصادی بر مردم را افزون‌تر و سفره بسیاری از محروم‌ترین اقشار، گروه‌های اجتماعی و طبقات جامعه ما را هر چه کوچک‌تر کرده است.

سیاست‌های اقتصادی کلان جمهوری اسلامی، به‌ویژه در زمینه “خصولتی‌سازی”، در تلفیق با منش رانت‌خوارانه و فسادبنیان اقتصادی و راهبرد سیاسی امنیتی کردن همه عرصه‌های اجتماعی، منجر به تشدید روند ویرانی و تباهی ساختار اقتصادی کلان کشور، رشد بیکاری، افزایش تورم، کاهش ارزش واحد پول کشور، افزایش لگام‌گسیخته قیمت کالاها، به‌ویژه اقلام ضروری مورد نیاز، و در کل افزایش هزینه معاش شده است.

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر این باور است که راه دستیابی مردم ایران به آزادی، آبادی، رفاه و بهروزی، ادامه کنش‌گری جاری و بی‌وقفه برای رفع تبعیض‌های اجتماعی در میهن مان تا رسیدن به یک جمهوری عرفی غیردینی است که، از یک‌سو از اراده آزاد و برابر حقوق و دموکراتیک مردم ایران نشأت گرفته باشد و از سوی دیگر بر حفظ استقلال کشور و دفاع از منافع مردم و میهن (منافع ملی) و عدم همراهی با برنامه‌های سیاسی-اقتصادی

امپریالیستی تأکید کند، با احترام به مجموعه مبانی حقوق بشر به الغای قانونی تبعیض‌های اجتماعی پای‌بند باشد و بلاوقفه در راه تحقق برابرقوقی کامل همه ایرانیان صرف نظر از جنسیت و تعلق طبقاتی و دینی و خاستگاه ملی-قومی آنان بکوشد.

ما فداییان خلق در این راه صرفاً به نیروی مستقل مردم و جنبش‌های اجتماعی نیرومند موجود در جامعه ایران به ویژه جنبش‌های زنان، کارگران، آموزگاران و فرهنگیان، دانشجویان، بازنشستگان و کنشگران فرهنگی مناطق ملی-قومی و نیز مجموعه جامعه مدنی مستحکم جاری در میهن‌مان باور و تکیه داریم. رمزواژه ساختن ایران آزاد و آباد فردا در درهم‌تنیدگی هرچه بیشتر این جنبش‌ها نهفته است. فداییان خلق ایران به عنوان جنبشی مردمی از بدو آغاز شکل‌گیری خود تا کنون همواره به پشتوانه جنبش‌های مردمی در میهن تلاش و مبارزه کرده‌اند و امروز نیز ما هر آنچه در توان داریم در راه تحکیم این پیوند سرمایه خواهیم کرد.

ما بر این باوریم که جهان امروز ما بیش از هر زمان دیگر جهانی درهم‌تنیده و چندوجهی است و در مواجهه خود با معضلات کشور و موانع موجود و در راه رسیدن میهن‌مان به آزادی، آبادی و رفاه نیز از این منظر به جهان می‌نگریم. از این رو در راه رسیدن به اهداف برنامه‌ای خود بر پایداری به مبارزه با استبداد و نظام ولایی حاکم بر میهن از یک سوی و مبارزه با سیاست‌ها و برنامه‌های امپریالیستی برای آینده کشور و منطقه و اقصی نقاط جهان از سوی دیگر تأکید می‌کنیم. هم‌از این رو است که نه برای رسیدن به جمهوری عرفی غیردینی مورد نظرمان به حکومت‌های بیگانه اتکاء می‌کنیم، نه در مقابله با سیاست‌ها و برنامه‌های امپریالیستی به توهم هم‌گرایی محتمل با نظام ولایی حاکم بر میهن متوسل می‌شویم و نه جهت نیل به نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری به توهم همکاری با وارثان نظام سلطنتی درمی‌غلطیم.

مهم‌ترین پیام کنگره نوزدهم سازمان و بازتاب و پژواک رویکرد ما عزم راسخ و خدشه‌ناپذیر برای افزایش هم‌گرایی، نزدیکی، اتحاد عمل و ائتلاف با مجموعه نیروهای جمهوری خواه باورمند به مردم‌سالاری و عدالت‌خواه در راستای تحقق جمهوری مورد نظر ماست.

بار دیگر به شما مردمان رزمنده و آگاه درود می‌فرستیم و به امید فرارسیدن هر چه زودتر سپیده ممتد آزادی و عدالت در رزم مدام و دیرین خود با استبداد تجدید پیمان می‌کنیم.

یکشنبه، ۸ خرداد ۱۴۰۱ (۲۹ مه ۲۰۲۲ میلادی)

کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

با عزمی راسخ به پیکار در راه آرمان‌های دیرین چپ سوسیالیستی

پیام کنگرهٔ نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به فداییان خلق، یاران، رفقا، دوستان و دوستداران سازمان!

رفقا، دوستان، یاران، فداییان خلق!

کنگرهٔ نوزدهم سازمان به یکایک شما هم‌رزمان دیرینِ روزهای سخت درود می‌فرستد و عزم قاطع و امید راسخ دارد که در آینده‌ای نه چندان دور، همه در ایرانی آزاد و سرفراز گرد هم آییم، پیمان ازلی خود در راه مبارزهٔ دیرین‌مان برای بهروزی خلق‌مان و رهایی کارگران و زحمت‌کشان میهن‌مان از قیود استبداد، استعمار و چپاول را بار دیگر در ایرانی آزاد و آباد طنین‌انداز کنیم.

بیش از شش دهه از پایه‌ریزی جنبش ما و بیش از نیم قرن از فریاد رسای زنان و مردان پیشتاز فدایی در دل استبداد کودتایی محمدرضا شاه پهلوی می‌گذرد و هنوز که هنوز است، پژواک صدای فرزندان رزم‌جوی مردم در تاروپود سرزمین کهن‌مان گرمابخش قلوب مبارزان راه آزادی و سرفرازی ایران و ایرانی است. در طول بیش از پنج دهه پیکار سازمان‌یافته، ما فداییان خلق ایران در راه رزم سترگ با نظام‌های مستبد پادشاهی و ولایی در راه آرمان‌های بلند آزادی و داد، صدها یار بلندآوازهٔ خود را از دست داده‌ایم و هزاران فدایی خلق متحمل آزار و پیگرد و دستگیری و شکنجه شده‌اند.

بیش از نیم قرن است که مبارزهٔ فداییان خلق ایران در راه آرمان‌های بلند استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و علیه هرگونه استبداد، نابرابری، تبعیض، غارت و چپاول، پیگیرانه در جریان بوده و ادامه یافته است. این پیکار سرنوشت‌ساز در راه تحقق آرمان‌های والای سوسیالیستی ما در جهانی مبتنی بر صلح، مردم‌سالاری، حقوق بشر و در پاسداری از زیست‌بوم مناسب ادامه خواهد داشت.

هر چند استبداد حاکم بر میهن موجب برگزاری همهٔ کنگره‌های ما، به شمول کنگرهٔ نوزدهم، در غربت تلخ تحمیلی و خارج از میهن مان شده و بخش بسیار بزرگی از رفقای فدایی خلق ما، به اقتضای استبداد ولایی از شرکت در آن محروم بوده‌اند، اما این امر هرگز در اصل پیمان خدشه‌ناپذیر ما با خلق‌مان خللی وارد نکرده است. کنگره‌های سازمان ما علی‌رغم همهٔ مصائب و دشواری‌ها می‌عادگاه همهٔ ما فداییان خلق با یکدیگر است، چرا که رزم ما رزمی مشترک و فارغ از بعد مسافتی است که بخشی از واقعیت وجودی ماست. همهٔ ما فداییان خلق ایران، فارغ از مکان زندگی‌مان، هنوز و همواره دل در گرو پیمان خود با خلق خود داشته‌ایم و داریم و در پابندی به این پیمان باهم یگانه‌ایم.

ما از بیش از ۶۰ سال پیش، از همان دوران شکل‌گیری هسته‌های نخستین پراکنده و پرشماری که در ادامهٔ مبارزهٔ خود به هم پیوستند، از همان روزگار، به درهم‌آمیزی آگاهی و مبارزه باور داشتیم و هنوز هم داریم. می‌گفتیم و هنوز هم می‌گوییم که تنها داشتن باورها و آرمان‌ها و آماج‌های والا و انسانی بسنده نیست، بلکه لازم است در راه تحقق آن‌ها مبارزه کرد. ما همواره بهترین و بارورترین راه تبلیغ و ترویج باورها و آرمان‌ها و آماج‌ها را، مبارزه کردن خود باورمندان به آن‌ها در راه پیاده کردن‌شان می‌دانستیم و می‌دانیم. ما با آگاهی بر اینکه مبارزهٔ سیاسی امری اجتماعی و مستلزم بسیج نیرواست، همواره هم در راستای جذب افراد به مبارزهٔ سازمان‌یافته کوشیده‌ایم و می‌کوشیم و هم در راستای اشکال گوناگون هم‌گرایی نیروهای چپ و عدالت‌خواه.

این میل به هم‌گرایی در مبارزهٔ بی‌امان در راه آرمان‌های مان، ما ماهی‌های سیاه کوچک را که از برکه‌های پراکنده در سراسر سرزمین پهناورمان برخاسته بودیم، ما جویبارهای سرد و باریکی را که در جنگل‌ها و کوه‌ها و دره‌ها جاری بودیم، به هم پیوند داد تا در جنگل‌های میهن آفتاب بکاریم. و ما هنوز و همواره در راه این هم‌گرایی می‌کوشیم، چرا که باور داریم که باید دوست بداریم و ما که باید که قلب‌مان سرود و پرچم‌مان باشد، یکی شویم تا بتوانیم بر استبداد و بیداد، بر استثمار و استعمار و سرمایه‌داری غلبه کنیم و نویدبخش جهانی آباد و آزاد و مبتنی بر برابری و عدالت همه‌جانبهٔ پایدار باشیم.

در همین راستا نیز بود که کنگرهٔ پانزدهم در ادامهٔ تلاش‌های چندین و چند ساله و هدفمند سازمان، ضمن تأکید بر این که تصمیم‌گیری نهایی در بارهٔ چندوچون کنش‌گری سازمان تنها در شرایطی صورت خواهد گرفت که همهٔ نیروهای سازمان امکان شرکت آزادانه در روند تصمیم‌گیری در این باره را داشته باشند، با اکثریت قاطع آرای خود تصمیم به مشارکت سازمان در تشکیل حزب چپ ایران (فداییان خلق) گرفت. سازمان همهٔ توان و امکانات تشکیلاتی خود را در خدمت بنیان‌گذاری حزب چپ ایران (فداییان خلق) قرار داد و کنش‌گری خود را با هدف استقرار و تثبیت جایگاه آن در سپهر سیاسی میهن به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش داد.

پس از بنیان‌گذاری و تثبیت حزب، سازمان بر پایهٔ مصوبهٔ کنگرهٔ هژدهم خود آغاز به بازیافت تدریجی کنش‌گری کرد و شورای مرکزی هژدهم سازمان قراری را از طریق همه‌پرسی به رای اعضای سازمان گذاشت. قرار، که با کسب ۹۱ درصد رای مثبت در همه‌پرسی به تصویب رسید، مقرر کرد رویکردهای موجود، با ارج گذاری بر تلاش‌های مشترک برای تشکیل حزب و راهیابی‌های بعدی، با احترام اکید به تصمیم یکدیگر و موضع‌شان نسبت به مجموعهٔ مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان، بر پایهٔ برداشت خود از روندهای طی شده فعالیت سیاسی‌شان را در شکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت. در ادامهٔ کار موضوع بازیافت کامل کنش‌گری همه‌جانبهٔ سازمان و الزامات سیاسی آن، به عنوان دستور اصلی کنگرهٔ نوزدهم تعیین شد. کنگرهٔ نوزدهم سازمان وظایف موضوعی تعیین‌شده از سوی کنگره‌های پیشین در پیوند با بنیان‌گذاری و پاگیری «حزب چپ ایران (فداییان خلق)» را، چهار سال پس از بنیان‌گذاری آن، تحقق یافته و به پایان رسیده دانسته و به اتفاق آرای اعضای خود تصمیم به بازیافت کامل کنش‌گری همه‌جانبهٔ سازمان گرفت. سازمان بنیان‌گذاری حزب چپ ایران (فداییان خلق) را دستاوردی ارزنده در راستای هم‌گرایی نیروهای فدایی، چپ و عدالت‌خواه تلقی می‌کند و از آنجایی که آن را در راه رزم سترگ تاریخی

خود نزدیک‌ترین جریان سیاسی به خود می‌شمارد، همهٔ کوشش خود را برای همسویی، همکاری و هماهنگی با حزب به کار خواهد برد.

مجموعهٔ نیروهای چپ ایران در تاریخ بیش از یک قرن خود، علی‌رغم کینه‌ورزی و سم‌پاشی‌های مدام و مداوم دشمنان مردم، و علی‌رغم سرکوب مدام و مداوم از سوی حکومت‌های مستبد شاهی و ولایی، بیش از هر چیز به عنوان نیرویی بیدارگر، نواندیش، گفتمان‌ساز و سازمان‌گر، خدمات بی‌جای‌گزین و بسیار ارزنده‌ای به مردم و میهن ما ارائه داده است. ما فداییان خلق ایران که خود را بخشی از جنبش دیرین عدالت‌خواهی و جنبش تاریخی چپ ایران می‌دانیم، هنوز سرسختانه و پرشور بر این باوریم که میهن ما نیازی مبرم به نیروی چپ و عدالت‌خواه دارد و مجموعهٔ این نیروی گسترده جهت ایفای نقش تاریخی خود به بهینه‌ترین شکل ممکن، نیاز به گسترش هرچه‌بیشتر همکاری، نزدیکی، هم‌گرایی، ائتلاف و اتحاد پایدار با یکدیگر و در صفوف خود دارد. سازمان ما در جامعیت و با مجموعهٔ نیروهای خود و با درس‌گیری از پست‌وبلند تاریخ خود، با عزمی راسخ و به‌جد در این راه خواهد کوشید. در این راستا کنگرهٔ نوزدهم سازمان همهٔ نیروهای چپ سوسیالیستی ایران را به نزدیکی هرچه‌بیشتر، به تنگاتنگ کردن صفوف خود و نهادینه کردن پیوندهای خود برای اشاعه سوسیالیسم و کاربست راه حل‌های سوسیالیستی در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی در میهن‌مان ایران فرامی‌خواند.

سازمان ما یکی از مبرم‌ترین اهداف سیاسی مردمی و میهن‌دوستانهٔ خود را تحقق نظام جمهوری عرفی غیردینی در میهن‌مان می‌داند. چپ ایران از آغاز کنش‌گری خود مبادی برپایی این نوع از حکومت در تقابل با حکومت‌های غیرانتخابی، موروثی و دینی بوده است. پیکار در این راه هنوز هم یکی از اهداف مشترک چپ سوسیالیستی ایران و دارای اهمیت بنیادین برای تأمین بهروزی برای مردم و آینده‌ای سرفراز برای ایران است. این مهم بدون ایفای نقش یک‌پارچه و همسوی همهٔ نیروهای چپ میسر نخواهد شد.

کنگرهٔ نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با ایمان قاطع به توانمندی نیروی چپ ایران در راه ایفای وظیفه و نقش تاریخی خود امیدوار است سامان‌یابی و سازمان‌بخشی به برآمد همسو و همگام چپ، میهن‌مان را با گام‌های بزرگی به پیش خواهد برد. سازمان ما برای ایفای این نقش مشترک تاریخی آمادگی کامل و عزم راسخ دارد.

یکشنبه، ۸ خرداد ۱۴۰۱ (۲۹ مه ۲۰۲۲ میلادی)

کنگرهٔ نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

تحریف روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) / بهروز خلیق

• اخبار روز

• سه شنبه، ۲۸ تیر ۱۴۰۱

چرخش به راست بخش اقلیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کنگره بخش اقلیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برگزار شد و اسناد آن انتشار یافت. یکی از آن اسناد "پیام به فدائیان خلق، یاران، رفقا، دوستان و دوستداران سازمان" است. در این پیام دو پاراگراف (۱) به رابطه میان فدائیان خلق (اکثریت) با حزب چپ ایران (فدائیان خلق) اختصاص یافته و گزارشی از روند و چگونگی تشکیل آن ارائه شده است. در این دو پاراگراف گفته شده است که سازمان با تصمیم کنگره ۱۵ در تشکیل حزب مشارکت کرد و همه توان و امکانات تشکیلاتی خود را برای تشکیل حزب به کار گرفت، کنش‌گری خود را با هدف استقرار و تثبیت جایگاه آن در سپهر سیاسی میهن به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش داد و پس از بنیان‌گذاری و تثبیت حزب، دوباره کنشگری خود را آغاز کرد.

متأسفانه در این پیام، روایت واژگونه و مغشوش از روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ارائه شده و در توجیه عملکرد گرایش مخالف وحدت در سازمان نوشته شده است. برای توضیح روند طی شده، ابتدا لازم است پیام کنگره ۱۹ را معنی کرد.

پیام چه می‌گوید؟

۱. پیام، روند چند ساله قبل از کنگره ۱۵ و مصوبات کنگره ۱۱ تا ۱۴ سازمان در پیشبرد امر وحدت و تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را عامدانه پاک می‌کند، صورت مسئله را تغییر می‌دهد و بدخواه خود، زمان آغاز آن را کنگره ۱۵ جلوه می‌دهد و دوره قبل از آن را با آدرس کلی و مبهم "تلاش‌های چندین و چند ساله و هدفمند سازمان" بیان می‌کند. به این دلیل که نقض عهدهای پسین خود در قبال روند قانوناً طی شده امر وحدت را لایوشانی کرده و وحدت صورت گرفته را به گردآمدن افرادی از چند جریان تقلیل دهد.

۲. پیام در مورد وحدت سه جریان سخنی به میان نمی‌آورد. گویا حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ثمر وحدت سه جریان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، کنشگران چپ و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - طرفداران وحدت چپ نیست، بلکه حاصل تصمیم کنگره ۱۵ و به کار گرفتن "همه توان و امکانات تشکیلاتی" سازمان است. این برخورد، عملاً چیزی جز نفی تلاش دیگر مولفه‌های وحدت حاصله نیست.

۳. پیام شکافی را که در سازمان شکل گرفت و منجر به تقسیم آن به دو بخش اکثریت و اقلیت شد، کتمان می‌کند. در حالیکه سازمان در واقعیت امر به دو بخش تقسیم شد. بخش اکثریت سازمان روند وحدت ۳ جریان را پی گرفتند و همراه دو جریان دیگر حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را تشکیل دادند و بخش اقلیت سازمان با وحدت ۳ جریان همراه نشد و فعالیتش را با انتخاب نام سازمان برای خود ادامه داد. این همان نکته مرکزی است که در جریان تقسیم این سازمان صورت پذیرفت و پیام دقیقاً می‌خواهد همین واقعیت را بیوشاند. واقعیت این است که بخش اکثریت سازمان راه طی شده در بیش از یک دهه برای وحدت چپ را به بار نشانده و اما بخش اقلیت سازمان درجا زد.

۴. پیام این تلقی را ارائه می‌دهد که گویا سازمان تصمیم گرفته بود تا استقرار و تثبیت جایگاه حزب چپ ایران (فدائیان خلق) فعالیت خود را به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش دهد و بعد از تشکیل و تثبیت حزب کنشگری خود را آغاز کند. چنین تصمیمی با این مشخصات در هیچ کنگره‌ای اتخاذ نشده بود. موضوع کاهش فعالیت به دوره گذار بر می‌گردد که در کنگره ۱۵ و ۱۶ تدبیر شد تا نگرانی برخی از رفقا از اینکه حزب چپ پا نگیرد و سازمان هم از دست برود، در این فاصله زمانی برطرف شود. در کنگره ۱۶ پذیرفته شد که در دوره گذار که یک سال برای پایان بردن آن منظور شد، بندهائی از اساسنامه سازمان برای اجتناب از تقابل و فعالیت موازی با حزب تعلیق شود که به معنی کاهش فعالیت سازمان بود نه آغاز کنشگری بعد از تثبیت حزب.

تا کنون بخش اکثریت سازمان که روند وحدت را پی گرفتند، در مورد چگونگی تشکیل حزب و برخورد اقلیت سازمان و مخالفت آن با وحدت چپ به جهت اجتناب از بازتاب منفی آن، سکوت کرده است. متأسفانه کنگره ۱۹ با این پیام، روایت وارونه، مغشوش و تحریف شده‌ای از تشکیل حزب ارائه داد و توافق صورت گرفته که با کسب ۹۱ درصد رای مثبت شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به تصویب رسیده بود، را نقض کرد. بهمین خاطر لازم است هرچند به صورت فشرده، در این مورد توضیح داد.

وحدت ۳ جریان و روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۱. روند تشکیل حزب و وحدت سه جریان از اوائل دهه ۲۰۱۰ آغاز شد. قراری در آن زمان در همین موضوع در شورای مرکزی سازمان تصویب شد، سپس "فراخوان" در نوامبر سال ۲۰۱۲ منتشر گردید و در تمامی کنگره‌های سازمان - از کنگره ۱۱ تا کنگره ۱۵ - قرارهای ارائه شده در مورد وحدت به تصویب رسید (۲) و (۳) و اقدامات صورت گرفته توسط شورای مرکزی در فاصله دو کنگره تایید گردید.

قرار وحدت در کنگره دوازده با ۸۷,۵ درصد آراء، در کنگره سیزده با ۸۵,۵ درصد آراء و در کنگره چهارده سازمان با ۹۵ درصد آراء تصویب شد. در کنگره‌های بعدی هیچ یک از این قرارهای مصوب، نقض نشد.

کنگره ۱۵ نیز بر عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران تأکید کرد و نهادهای منتخب خود را موظف نمود که با تأمین توافق همراهان کنونی خواهان فعالیت تشکیلاتی واحد، همراه آنان اقدام به بنیان‌گذاری یک تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی نمایند.

۲. بخش اکثریت سازمان برپایه مصوبات کنگره‌ها، در روند وحدت ۳ جریان، فعالانه شرکت کرد که ثمر آن تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) بود. بخش اقلیت سازمان در مقابل وحدت ایستاد و نشان داد که مخالف وحدت چپ است. سازمان پرستی اجازه نمی‌دهد که آن‌ها از چارچوب تشکیلات موجود بیرون بیایند و با دیگر جریان‌های چپ وحدت کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند در همان خانه کوچک بمانند.

۳. بعد از انجام وحدت، اکثریت کادرها و نیروهای فعال و مایه‌گذار در حیات سازمان و غالب اعضای شوراهای مرکزی منتخب کنگره‌های سازمان در طی دهه‌های گذشته، به دیگر سخن بیشترین تعداد از اعضای سازمان تا مقطع کنگره ۱۸ سازمان، هم‌اکنون در حزب فعالند. برخی هم راه دیگری را برگزیدند.

۵. برخلاف پیام کنگره که روندهای طی شده را کتمان و با تاریخ‌سازی دلخواسته، اکثریت سازمان را بمثابه جمعی متشکل و قانونی حذف و بخش اقلیت را به عنوان سازمان جا زده، واقعیت این است که آنچه امروز با نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فعالیت می‌کند، فقط اقلیتی از سازمان بوده‌اند. این جریان نه به لحاظ کیفی، نه به لحاظ کمی و نه به لحاظ تفکر سیاسی همان سازمان نیست که پیش از تشکیل حزب چپ ایران بود.

سیر تحولی سازمان

سازمان در طی چند دهه گذشته روند تحولی را طی کرد و به سازمان چپ دموکرات و سوسیالیست فراروئید و در عرصه نظری، برنامه‌ای، سیاسی و پرنسیپ‌های حزبی به دیدگاه‌های جدیدی دست یافت که در سند برنامه، اساسنامه و اسناد سیاسی و موضع‌گیری سیاسی سازمان بازتاب پیدا کرد. تحولات مشابهی که در دو مولفه دیگر وحدت یعنی در بخشی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و کنشگران چپ نیز پیش رفت، زمینه را برای وحدت سه جریان فراهم آورد. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ثمر این سیر تحولی است. یک وحدت مضمونی.

بخشی از کسانی که با وحدت ۳ جریان همراه نشدند، مصر بودند که شکاف شکل گرفته و جدائی بین دو بخش، جنبه سیاسی ندارد. اما مصوبات کنگره ۱۹ نشان داد که این جدائی نه فقط تهی از مضمون برنامه‌ای و سیاسی نبود، بلکه ظرفی برای سیاست معینی بود که اکنون خودش را نشان می‌دهد. اگرچه در بین آن‌ها افرادی هستند که با آن سمتگیری موافقت ندارند. اسناد این کنگره حاکی از آن است که این سازمان خودش را در چارچوب اصلاح‌طلبی تعریف کرده، از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین فاصله گرفته و از جریان تحول طلب به جریان اصلاح طلب گذر کرده است. در اسناد کنگره ۱۹ “گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری دموکرات سکولار” کنار گذاشته شده بجای آن تحقق جمهوری عرفی غیردینی آمده است. واژه دموکرات و سکولار از صفت جمهوری حذف و جای آن را واژه عرفی غیردینی گرفته است. گویا جمهوری عرفی دینی هم داریم. این نشانه بارز بازگشت به عقب و چرخش به راست است. کسانی کنگره ۱۹ را نقطه عطف اعلام می‌کنند. آری این کنگره نقطه عطف است اما نه بخاطر گام گذاشتن بجلو، بلکه به خاطر بازگشت به عقب است.

بازگشت به عقب در موضع‌گیری نسبت به تجاوز روسیه و عدم محکومیت آن هم دیده می‌شود. گریز از محکوم نکردن صریح تجاوز روسیه به اوکراین، نشانگر چرخش در مواضع چند دهه گذشته سازمان است موجب این شده که در اسناد

کنگره ۱۹ هم نسبت به تجاوز روسیه به اوکراین و هم سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه که به امنیت منطقه و منافع ملی ایران ضربات جدی زده، سکوت شود.

قرار گرفتن در جایگاه اصلاح طلبی، محکوم نکردن تجاوز روسیه به اوکراین و سکوت در مورد سیاست توسعه طلبانه منطقه‌ای جمهوری اسلامی، فاصله این جریان را با نیروهای چپ و جمهوری خواه که برگذار از جمهوری اسلامی تاکید دارند، قاطعانه تجاوز روسیه را محکوم کرده و مخالف سرسخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند، زیاد کرده و به اصلاح طلبان میانه رو و در زمینه سیاست خارجی به بخشی از جریان‌های حاکم نزدیک نموده است. طبعاً نزدیکی‌ها و دوری‌ها، بر این اساس پیش خواهد رفت.

این پیش‌بینی وجود داشت که بخش اقلیت سازمان بعد از جدائی به راست خواهد چرخید و در جایگاه اصلاح طلبی قرار خواهد گرفت. اما این انتظار وجود نداشت که در فاصله زمانی اندک این چرخش اتفاق بیفتد. این جریان در شرایطی اصلاح طلبی خود را به نمایش می‌گذارد که گروه‌های وسیعی از مردم در خیابان‌ها علیه حکومت و علی‌خامنه‌ای شعار می‌دهند و جمهوری اسلامی راه رفرم را مسدود کرده، منادی اصلاح طلبی را دستگیر و به زندان انداخته است. در حالی که اعتراضات مردمی بجلو گام بر می‌دارند، اما کنگره ۱۹ عقب عقب می‌رود.

برای کسانی که سال‌های سال در ارتقای سازمان، تجهیز آن به برنامه، اساسنامه و استراتژی سیاسی و قرار گرفتن آن در جایگاه شایسته در میان اپوزیسیون کوشیدند، این راست‌روی‌ها، افول به جایگاه اصلاح طلبی و اتخاذ موضعی که نشانه زیر سؤال بردن بخش مهمی از دست‌آوردهای سیاسی و نظری سی ساله سازمان است، از یکسو و از سوی دیگر برخورد تمامیت خواهانه، تخریب‌ها و اتهام‌زدن‌ها، تحریف روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، حذف خودسرانه اکثریت سازمان و قلمداد کردن اقلیت آن به عنوان سازمان که همه و همه مغایر با پرنسپ‌های چند دهه گذشته سازمان است، مایه تآثر و تأسف است.

(1) "در همین راستا نیز بود که کنگره پانزدهم در ادامه تلاش‌های چندین و چند ساله و هدفمند سازمان، ضمن تأکید بر این که تصمیم‌گیری نهایی در باره چندوچون کنش‌گری سازمان تنها در شرایطی صورت خواهد گرفت که همه نیروهای سازمان امکان شرکت آزادانه در روند تصمیم‌گیری در این باره را داشته باشند، با اکثریت قاطع آرای خود تصمیم به مشارکت سازمان در تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) گرفت. سازمان همه توان و امکانات تشکیلاتی خود را در خدمت بنیان‌گذاری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) قرار داد و کنش‌گری خود را با هدف استقرار و تثبیت جایگاه آن در سپهر سیاسی میهن به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش داد."

"پس از بنیان‌گذاری و تثبیت حزب، سازمان بر پایه مصوبه کنگره هژدهم خود آغاز به بازیافت تدریجی کنش‌گری کرد و شورای مرکزی هژدهم سازمان قرار را از طریق همه‌پرسی به رای اعضای سازمان گذاشت. قرار، که با کسب ۹۱ درصد رای مثبت در همه‌پرسی به تصویب رسید، مقرر کرد رویکردهای موجود، با ارج گذاری بر تلاش‌های مشترک برای تشکیل حزب و راهیابی‌های بعدی، با احترام اکید به تصمیم یکدیگر و موضع‌شان نسبت به مجموعه مسئولیت‌ها و محدودیت‌های مصوب کنگره‌های پانزدهم تا هژدهم سازمان، بر پایه برداشت خود از روندهای طی شده

فعالیت سیاسی‌شان را در تشکل مورد نظر خود پی خواهند گرفت. در ادامه کار موضوع بازیافت کامل کنش‌گری همه‌جانبه سازمان و الزامات سیاسی آن، به عنوان دستور اصلی کنگره نوزدهم تعیین شد. کنگره نوزدهم سازمان وظایف موضوعی تعیین شده از سوی کنگره‌های پیشین در پیوند با بنیان‌گذاری و پاگیری «حزب چپ ایران (فداییان خلق)» را، چهار سال پس از بنیان‌گذاری آن، تحقق یافته و به پایان رسیده دانسته و به اتفاق آرای اعضای خود تصمیم به بازیافت کامل کنش‌گری همه‌جانبه سازمان گرفت. سازمان بنیان‌گذاری حزب چپ ایران (فداییان خلق) را دستاوردی ارزنده در راستای هم‌گرایی نیروهای فدایی، چپ و عدالت‌خواه تلقی می‌کند و از آنجایی که آن را در راه رزم سترگ تاریخی خود نزدیک‌ترین جریان سیاسی به خود می‌شمارد، همه کوشش خود را برای همسویی، همکاری و هماهنگی با حزب به کار خواهد برد. (به نقل از اسناد کنگره ۱۹ مندرج در اخبار روز)

(۲) در گزارش کنگره یازده آمده است:

..... "قطعنامه در مورد وحدت و اتحاد نیروهای چپ در دستور کار کنگره قرار گرفت. این قطعنامه که مصوب شورای مرکزی پیشین بود، روند طی شده توسط ارگانهای مسئول در طول دو سال گذشته را تایید میکرد و بر تداوم راه تاکید میورزید. شورای مرکزی پیشین از کنگره میخواست که نسبت به این قطعنامه ابراز اراده کند تا تداوم قانونی راه طی شده تامین و تضمین گردد و استحکام ضرور برای هدف وحدت تحقق یابد".

(۳) قرار تداوم گفتگو و تدارک وحدت سه سازمان مصوب کنگره ۱۲

۱. کنگره دوازدهم تصامیم و اقدامات شورای مرکزی در عرصه پیشبرد روند گفتگو و تدارک وحدت در دو ساله گذشته را در راستای اجرای "قطعنامه وحدت" (مصوب کنگره یازده) می‌داند.

۲. کنگره به شورای مرکزی منتخب خود وظیفه می‌دهد در راستای شکل‌گیری جریان فراگیر چپ دمکرات و سوسیالیست، روند گفتگو و تدارک وحدت را بر مبنای برنامه توافقی بین سه سازمان فعالانه پیگیری کند و اقدامات ضرور را برای به انجام رساندن پروژه وحدت به عمل آورد.

۳. گزارش اقدامات شورای مرکزی برای به انجام رساندن پروژه وحدت، به کنگره سازمان ارایه خواهد شد و کنگره در مورد وحدت تصمیم خواهد گرفت".

کامنت آقای فرخ نگهدار بر نوشته بهروز خلیق:

نوشته رفیق قدیم بهروز خلق در مورد مصوبات کنگره ۱۹ سازمان اکثریت معلوم نیست برای تقویت مرزبندی با سازمان اکثریت است یا برای گشودن راه همگرایی. مقصود رفیق قدیم احمد فرهادی نیز همین ابهام را بازتاب می‌دهد. اما یک چیز روشن است. این نوع اظهار نظرها، نه تنها جایگزین دیدار و گفتگوی رو در رو نیست بلکه، خطر بیشتر شدن فاصله ها با کاربست آنها بیش از شانس بیشتر شدن همگرایی‌هاست. کاش این فرصت مهیا بود که خلیق و فرهادی قبل انتشار نوشته‌های خود همدیگر را می‌دیدند و صحبت می‌کردند.

● در طیف فداییان خلق کسانی هستند که از فکر می‌کنند مبارزه ضدامپریالیستی از کانال مبارزه با جمهوری اسلامی می‌گذرد، یا فداییان باید در مبارزه جمهوری با حکومت با سلطنت طلبان همکاری کنند، یا فکر می‌کنند اعتراض علیه تحریم‌ها فشار بر رژیم را کم میکند و به نفع رژیم تمام می‌شود.

● در طیف فداییان کسانی وجود دارند که از همکاری جمهوری اسلامی با چین روسیه برای مبارزه با قدر قدرتی امریکا طرفداری می‌کنند، کسانی که برای برقراری مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و امریکا مبارزه نمی‌کنند و تحریم‌ها را ناشی از ماهیت امریکا معرفی می‌کنند.

● اما در سه دهه اخیر اکثریت قاطع در طیف فداییان، در هر تشکلی فعال بوده اند، مبارزه با ولایت طلبی و وراثت طلبی را پی گرفته و خواهان شکل بلوک جمهوری خواهی و مخالف همکاری یا همنوایی با یکی از آن دو علیه دیگری بودند. آنها در سیاست خارجی موافق بسط مناسبات جمهوری اسلامی با تمام کشورها بودند، امروز هم اکثریت فداییان خلق صریحا مخالف تحریم‌های اقتصادی و موافق احیای برجام اند. آنها خروج ترامپ را قاطعانه محکوم کرده اند. اکثریت بزرگ فداییان مخالف فشار خارجی برای تغییر رژیم‌اند. آنها معتقد بوده و هستند که گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری سکولار (عرفی)، چه تدریجی باشد چه ناگهانی، مبارزه ما برای تحقق گذار باید متکی باشد بر جنبش‌های مدنی و مبارزات مسالمت مردم ایران.

روند تلاش‌ها برای احیای وحدت صفوف فداییان خلق – که قرار بود در راستای بنیان‌گذاری «تشکل بزرگ و فراگیر چپ» صورت گیرد – منتهی شد به این که در کنار دو سازمان بنیانگذار، سازمان اکثریت و سازمان اتحاد فداییان، حزب چپ ایران (فداییان خلق) نیز پا به عرصه بگذارد و بخش عمده‌ای از فعالین فدایی را در صفوف خود جای دهد.

بخصوص در سال‌های اخیر، و تحت تاثیر فشار حامیان گرایش اول و دوم، روندها به گونه‌ای پیش رفت که عموم حامیان گرایش اول فعالیت خود را در حزب چپ و عموم حامیان گرایش دوم فعالیت خود را در سازمان اکثریت متمرکز کردند.

اما، بر خلاف گفته‌ها و نوشته‌های حامیان طیف‌های اول و دوم، هم در کنگره ۱۹ سازمان اکثریت و هم در کنگره نخست حزب چپ، حامیان گرایش سوم در طیف فداییان در هر دو کنگره اکثریت آراء را در دست داشتند و هم از این روی اسناد مصوب دو کنگره هیچ تمایز سیاسی بنیادینی با یک‌دیگر ندارند. هم از این روی، علیرغم تاثیرگذاری غیر قابل انکار طیف اول و دوم بر تصمیم‌های کنگره‌ها، این بسیار خطاست که تصور شود طیف اول در حزب چپ غلبه دارد و طیف دوم در سازمان اکثریت. جالب توجه است که خلیق و فرهادی، علیرغم سایه روشن‌ها هر دو به گرایش سوم در طیف فداییان تعلق دارند.

خوشبختانه، بر اثر تحولات فکری و انباشت تجربه، اکثریت بزرگ و نزدیک به اتفاق فداییان خلق هم حق موجودیت طیف‌های فکری و سیاسی را در صفوف خود پذیرفته‌اند و هم - در هر تشکلی که فعالیت کنند - قبول کرده‌اند که تکلیف سیاست و برنامه و ترکیب شورای مرکزی به رای اکثریت اعضای کنگره روشن شود. این تنوع فکری و پای بندی عموم فداییان به رعایت پرنسیب دموکراتیک، راه را باز می‌کند که، علیرغم عضویت فداییان در تشک‌های جداگانه، مناسبات میان آنها قطع نشود و تلاش برای همگرایی ادامه یابد.

من مخالف بیان آزادانه مستقل تحلیل‌ها و ارزیابی‌های مسئولین تشک‌های فداییان در مورد تصمیم‌های کنگره‌ها نیستم. بخشی از سازمان اتحاد فداییان خلق نیز که به حزب چپ نپیوسته نیز وجود دارد و اعضای آن نیز در این گفتگوها مشارکت می‌کنند.

آنچه مورد انتقاد است این است که چرا برخلاف سنت خوبی که در اغلب سال‌های مهاجرت در طیف فدایی رایج بود، مدافعان سه طیف فدایی دیدارهای حضوری و شخصی خود را کاهش داده یا به کلی قطع کرده‌اند؟ بهتر نیست رفیق فرهادی و خلیق، و سایر رفقای که در صفوف اتحاد فداییان، حزب چپ یا سازمان اکثریت کنشگری می‌کنند، قبل و بعد کنگره ۱۹ یا سایر نشست‌های تصمیم ساز هریک، برای این که دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود را منتشر کنند قبلاً با هم دیگر صحبت کنند که حداقل نیاز به تکذیب و تصحیح و عیره کمتر شود و نزدیکی بیشتر تنها مقصود نوشته‌ها شود.

واقعا بسیاری از «اختلافات» ناشی از امتناع از دیدار و گفتگوی رو در رو، یا گاه، (مثل این حرف که سازمان اکثریت حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرده)، ناشی از پشداوری است.

این که هم در حزب چپ و هم در سازمان اکثریت طرفداران گرایش سوم یک اکثریت قاطع را در دست دارند بهترین فرصت را برای گسترش فصل مشترک‌ها و کمک به به تحقق آرزوی بزرگ فداییان خلق، یعنی پیشرفت در راستای همگرایی مجموعه نیروهای چپ ایران فراهم آورده است ..

پاسخ آقای خلیق به کامنت آقای نگهدار:

فرخ عزیز!

- مقصود نوشته من روشن است و در اساس به روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) برمی گردد که در سند کنگره ۱۹ به نفع یک بخش از سازمان مصادره شده است. بخشی که عده زیادی از آن ها مخالف وحدت ۳ جریان بودند. برخی از آن ها حتی مخالف سرسخت کاربرد واژه وحدت بودند و مدام در راه وحدت کارشکنی می کردند. اما امروز بنادرستی تشکیل حزب را به حساب خود می نویسند. برای خیلی از رفقای ما، این سؤال مطرح بود که چگونه می توان واقعیت را این چنین وارونه کرد. هم در مقابل وحدت ۳ جریان ایستاد و هم وقتی علیرغم کارشکنی ها، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) تشکیل و تثبیت گردید آن را دست آورد خود شمرد. این نشانه شاخص بی پرنسیپی است. سکوت در مورد این بی پرنسیپی جایز نبود. بی پرنسیپی تنها به این مورد بر نمی گردد. از کنگره ۱۸ بعد ما آنقدر بی پرنسیپی، تخریب و تهمت از بخش اقلیت سازمان دیدیم که برای ما غیرقابل تصور بود. این بی پرنسیپی ها، تخریب ها و تهمت ها شدیداً به اعتمادها ضربه زد و فاصله ها را زیاد کرد.

- تخریب حزب چپ ایران (فدائیان خلق) به شیوه رایج بخش اقلیت سازمات تبدیل شده است. در جریان برگزاری کنگره دوم، موج تبلیغات علیه حزب و تحریف مواضع آن، آنچنان گسترش یافت که به داخل کشور هم رسید. بنادرستی به حزب اتهام زدند که حزب به راست چرخیده و می خواهد با سلطنت طلبان همکاری و ائتلاف کند. تخریب حزب در چند ماه گذشته در کارآنلاین ادامه داشت. چند مطالب تخریبی علیه حزب در کارآنلاین درج شد. جالب است که از یکسو از همکاری و نزدیکی با حزب صحبت می کنند و از سوی دیگر حزب را تخریب می کنند و به آن تهمت می زنند.

- آنچه در نوشته تو کتمان مانده است، مسئله دو استراتژی سیاسی است. استراتژی گذار از جمهوری اسلامی و استراتژی اصلاح طلبی. برخلاف نوشته تو، گرایش سوم در کنگره ۱۹ غلبه نکرد. این استراتژی اصلاح طلبی بود که در کنگره غالب شد. سند سیاسی کنگره ۱۹ به طور مشخص نوشته است که برای اصلاحات دموکراتیک مبارزه می کند. من در جریان بحث های کنگره حول همین موضوع قرار دارم. در کنگره گذار از جمهوری اسلامی کنار گذاشته شد و جای آن را مبارزه برای اصلاحات دموکراتیک گرفت. این دو استراتژی نمی توانند وارد ائتلاف پایدار با هم شوند. کنگره ۱۹ فاصله را بلحاظ سیاسی هم زیاد کرد.

- بعلاوه گرایشی که ما اصطلاحاً ضدامپریالیسم می نامیم در کنگره غالب شد. سکوت در مورد تجاوز روسیه به اکرین و سیاست های توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه، نشانگر این امر است. می دانم غلظت دیدگاه "ضدامپریالیسم"

در بین گروهی از بخش اقلیت سازمان بالا است و دیدگاهی مشابه راه توده دارند. ولی اسناد کنگره ۱۹ حاکی از وجود نگاه "ضدامپریالیسم" بدرجات مختلف است.

- آنچه در مورد گرایش‌های موجود در حزب نوشتی، دقیق نیست. گرایش حمایت از تحریم‌های اقتصادی و همکاری با سلطنت‌طلبان وجود ندارد. خوب است که این ادعا را مستند کنی تا من هم آگاه شوم.

- اینکه نوشتی که گویا "سازمان اکثریت حمله روسیه به اوکراین را محکوم نکرده، ناشی از پیشداوری است" غیرواقعی است. پیشداوری در میان نیست. اگر اعلامیه را دقیق می‌خواندی، متوجه می‌شدی که جنگ را محکوم کرده است نه تجاوز روسیه به اوکراین را. این را حتی دیگران فهمیدند و به شدت متعجب شدند که چگونه می‌توان تجاوز روسیه را محکوم نکرد.

- باز تکرار می‌کنم پیشداوری در میان نیست که گویا با گفتگو مرتفع می‌شود. من مواضع تک تک بخش اقلیت سازمان را می‌شناسم و برگرایش‌های موجود در درون آن‌ها آگاهی دارم. مسئله ناشی از عدم شناخت و پیشداوری نیست، بلکه برخوردها و مواضع این بخش از سازمان است که در کنگره ۱۹ بازتاب پیدا کرد. تو هم به عنوان عضو آن، در ندوین مواضع اصلاح‌طلبی نقش داشتی. مواضع سیاسی تو روشن است و بدرجاتی بر مواضع کنگره انطباق دارد.

باور کنگره نوزدهم به ضرورت هم‌گرایی نیروهای چپ و برخوردهای نامنتظره / احمد فرهادی

• اخبار روز

• سه شنبه، ۴ مرداد ۱۴۰۱

چند روز پیش نوشتاری به نام “تحریف روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق)” در اخبار روز منتشر شد. نوشتار به نقد کنگره نوزدهم سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پرداخته و با کمال تاسف با طرح نکاتی نادقیق و نادرست و نقل قول‌های ناقص و بریده‌بریده، امکان و زمینه‌ارائه‌ی سیما و مضمونی نادرست و توهم‌آمیز از سازمان و کنگره نوزدهم را فراهم آورده است. من می‌کوشم به چند نکته از این موارد بپردازم.

اتهام چرخش به راست و فاصله‌گیری از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین

نوشتار بدون هیچ مقدمه‌ای با بخشی زیر عنوان “چرخش به راست” اسناد کنگره آغاز می‌شود ولی بدون نوشته شدن حتی یک کلمه در مورد این اتهام، مستقیماً روند و چگونگی تشکیل حزب چپ مورد بحث قرار می‌گیرد. بازگشت به اتهام چرخش به راست در بخش پایانی زیر عنوان “سیر تحولی سازمان” صورت می‌گیرد و همراه می‌شود با ادعای فاصله‌گیری از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین. در این بخش، علی‌رغم بسامد چندباره‌ی ادعای گردش به راست، برای مستدل کردن آن و هم‌چنین برای مستدل کردن ادعای “فاصله‌گیری از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین”، تنها یک دلیل آورده می‌شود «در اسناد کنگره ۱۹» گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری دموکرات سکولار” کنار گذاشته شده بجای آن تحقق جمهوری عرفی غیردینی آمده است». از آنجایی که تنها نکته‌ی مضمونی در نوشتار همین ادعا و همین یک خط استدلال است نخست به آن می‌پردازم.

سند “در خدمت مردم و میهن”، در ۵ پاراگراف بسیار فشرده در پیشانی، سازمان را معرفی می‌کند، از هدف‌ها و راهبرد سیاسی سازمان، از ارکان سیاست سازمان، از پایبندی سازمان به تحقق همبستگی اجتماعی، از جانبداری طبقاتی سازمان و هم‌زمان از پایبندی سازمان به منافع ملی سخن می‌گوید، بر مبارزه برای تحقق خواست‌های برحق مردم و تحمیل آن‌ها به حکومت پامی فشارد و به روشنی هرگونه مداخله‌ی نیروهای بیگانه را رد و اعلام می‌کند سازمان در مبارزه‌ی سیاسی خود و در مخالفت با جمهوری اسلامی تنها به مردم ایران اتکاء دارد. سند “در خدمت مردم و میهن” نه با هدف تکرار برنامه‌ی مصوب سازمان، بلکه با این هدف تنظیم شده که با پایبندی به برنامه‌ی مصوب سازمان چارچوب سیاست‌گذاری سازمان در همه‌ی عرصه‌های زندگی مردم میهن‌مان را به روشنی معین کند، زیرا کنگره مبارزه در این

عرصه‌ها را به روزگاری دیگر حواله نمی‌دهد و وظیفه همین امروز سازمان می‌داند. سند در رابطه با گذار از جمهوری اسلامی نیز، به جای تکرار همان وجه نافی موجود در برنامه سازمان، به برجسته کردن وجه اثباتی این موضوع می‌پردازد؛ به این می‌پردازد که سازمان برای رسیدن به چه نوع جمهوری مبارزه می‌کند. البته در توضیح آن جمهوری از واژه‌های رایج در زبان فارسی بیشتر بهره گرفته تا از واژه‌های فرنگی و همین مورد نیز از سوی نوشتار به‌مثابه نمونه‌ای بارز از راست‌روی ارزیابی شده است!

اکنون برگردیم به آن استدلال و بپرسیم آیا به‌کار بردن گزاره «عرفی غیردینی» به‌جای واژه «سکولار» اصولاً می‌تواند نشانه، آن‌هم از نوع بارز، گردش به راست باشد؟ چنین استدلالی چه اندازه می‌تواند جدی باشد؟ یا بپرسیم این استدلال را چه اندازه می‌توان جدی گرفت که آوردن وجه اثباتی «تحقق جمهوری عرفی غیردینی و متعهد به مبانی حقوق بشر و اصول دموکراسی و مبتنی بر اراده و آرای آزاد، برابر حقوق و دموکراتیک مردم میهن‌مان» در سند کنگره نوزدهم به‌جای وجه نافی «گذار از جمهوری اسلامی» در برنامه، نشانه بارزی معرفی شود از اینکه «از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین فاصله گرفته» شده است؟ آیا بستن چشم بر این تاکید سند که «سازمان با پایبندی به برنامه مصوب خود ... مبارزه می‌کند» و زدن تهمت «فاصله‌گیری از برنامه و استراتژی سیاسی پیشین» در یک نوشتار سیاسی پسندیده و درست است؟ آن‌هم در شرایطی که نویسنده به خوبی بر این نکته واقف است که برنامه مصوب سازمان کماکان از اعتبار برخوردار است.

اسناد کنگره نوزدهم در ادامه منطقی برنامه سازمان و از موضع یک سازمان چپ سوسیالیستی میهن‌دوست پایبند به آرمان‌های ولای استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و تامین منافع مردم و کشور (منافع ملی) و مجهز به نگاه صلح‌آمیز به جهان و باورمند به حق زندگی همه انسان‌ها در همه کشورها در صلح، امنیت، آرامش و رفاه تدوین شده است؛ از موضع یک سازمان چپ سوسیالیستی میهن‌دوست که مبارزه برای بهروزی مردم را به فردایی دور یا نزدیک حواله نمی‌دهد؛ که در خود و پایه اجتماعی‌اش این توان و این اراده را سراغ دارد که تناسب بین اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت را برقرار کند؛ که از یک‌سو به‌خاطر اهداف بلندمدت از مبارزه برای اهداف نزدیک‌تر دل برنمی‌کند و از دیگرسو آن‌چنان غرق در مبارزه برای اهداف نزدیک‌تر نمی‌شود که دست از مبارزه برای هدف‌ها و آماج‌های بلندمدت‌تر و آرمان خود بشوید.

تاریخچه بنیان‌گذاری حزب چپ

اکنون برگردیم به بنیان‌گذاری. نوشتار ادعا می‌کند در اسناد کنگره نوزدهم عامدانه روند چند ساله قبل از کنگره ۱۵ پاک و آن دوره با آدرس کلی و مبهم «تلاش‌های چندین و چند ساله و هدفمند سازمان» بیان شده‌اند و خود از یک‌سو به‌گزینه‌گویی و بازتاب نادقیق و غیرواقع‌بینان آن‌چه گذشته است می‌پردازد و از سوی دیگر می‌کوشد با به‌فراموشی سپردن کنگره‌های چهاردهم و پانزدهم سازمان بنیان‌گذاری را به اصطلاح «پروژه وحدت» پیوند بزند که چند ماه پیش از کنگره پانزدهم سازمان به دلایلی که به سازمان ما ارتباطی نداشت، به‌پایان رسیده و موضوعیت خود را از دست داده بود. باری کنگره نوزدهم بر آن نبود که تاریخ‌نگاری کند و لازم نبود گزارش‌ها و اسناد کنگره‌های پیشین سازمان را در باره تشکیل حزب بازگوید، بلکه تنها می‌خواست اشاره‌ای کوتاه داشته باشد بر تشکیل حزب و چرایی کاهش چندساله کنش‌گری خود و چرایی بازیافت دوباره آن. من پیش‌تر بنیان‌گذاری حزب چپ را در چند نوشتار

توضیح داده‌ام ولی برای زدودن هرگونه سوء تفاهم، یکبار دیگر تاریخچه بسیار فشرده‌ای از آن را، برپایه اسناد منتشر شده، می‌نویسم.

آبان‌ماه ۱۳۹۱ سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) و شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران، «فراخوان برای مشارکت در روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» [۱] را منتشر کردند و همراه با شماری از کنش‌گران چپ، که پسین‌تر به فراخوان پیوستند، دست به سازمان‌دهی خود زدند و روی «نقشه راه» دوساله‌ای برای تهیه منشور و اساسنامه برای تشکیلات جدید به توافق رسیدند.

در جریان پیشرفت کار، «روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» کم‌کم به صورتی اراده‌گرایانه و غلط «پروژه وحدت چپ» نامیده شد. یعنی «وحدت چپ» جای «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» را گرفت و «پروژه» جای «روند» را.

نزدیک به دو سال کوشش برای تدوین سند پایه‌ای مشترک بی‌سرانجام ماند. دوروبر پایان سال ۱۳۹۳ و آغاز سال ۱۳۹۴ مشخص شد که دست‌یابی به یک سند پایه‌ای مشترک از میان ۴ منشور جداگانه ارائه شده صورت نخواهد گرفت [۲]. زمزمه کنار کشیدن از روند، که از نیمه‌های راه از سوی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و بخشی از کنش‌گران چپ آغاز شده بود، بسامد بسیار بیشتری یافت.

یک ماه پس از آن کنگره چهاردهم سازمان (۲۰ تا ۲۲ فروردین ۱۳۹۴) با در نظر گرفتن این واقعیت، که «روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» یا به اصطلاح «پروژه وحدت چپ» در حال تلاشی است، در پی چاره برآمد و قراری شش‌بندی در باره روند پیش‌رفته تصویب و در بند ششم آن پیشنهاد کرد: «... در صورت عدم توفیق کنگره مشترک در تحقق وحدت به هر دلیل، به اتحادی در راستای وحدت» در میان نیروهای پروژه وحدت، در اشکال مورد توافق، شکل داده شود». پیشنهاد با مخالفت جدی دو سازمان دیگر و کنش‌گران چپ روبه‌رو شد.

درست سه سال پس از انتشار فراخوان در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۹۴ شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران اعلام کرد: «... سازمان ما پروژه مشخص نامبرده را پایان یافته تلقی می‌کند...» [۳].

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، با اینکه در کنگره فوق‌العاده دوازدهم (خرداد ۱۳۹۴) نتوانست پیرامون ادامه یا توقف پروژه به تصمیم برسد، عملاً کار را به صورت سازمانی در این زمینه معلق کرد و یک سال پس از آن در کنگره سیزدهم (مرداد ۱۳۹۵) رسماً اعلام کرد: «... پروژه «شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ» به نتیجه نرسیده و پایان یافته است...» [۴].

کنش‌گران چپ نیز دو دسته شدند، شماری پی‌گرفتن راه همگرایی را برگزیدند و شماری بیشتر از روند کناره‌گرفتند و روی کرد خود را پسین‌ترها در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۶ توضیح دادند، از «... شکست این پروژه...» سخن گفتند و نوشتند: «... این پروژه با ناکامی مواجه گردید...» و «... این پروژه... نهایتاً به بن‌بست رسید...» [۲].

با کنار کشیدن ۲ سازمان از ۳ سازمان امضاکننده «فراخوان» «روند شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» یا به اصطلاح «پروژه وحدت چپ» به پایان رسید. اکنون کمتر از نیمی از اعضای سازمان اتحاد فداییان خلق ایران و شماری از «کنش‌گران چپ» خواستار وحدت با سازمان و تشکیل حزبی واحد بودند و به هیچ شکل دیگری از هم‌گرایی نیز تمایل نداشتند. اگر

تا دیروز ۲ سازمان می‌گفتند می‌خواهند با سازمان وحدت کنند، امروز دیگر پای هیچ سازمان یا تشکلی در میان نبود و ما با رفقای مواجه بودیم که در هیچ سازمان سیاسی متشکل نبودند و در عین حال خواستار وحدت با سازمان ما و تشکیل حزبی واحد بودند. شمار چشمگیری از اعضای سازمان نیز با آن رفقا همراهی می‌کردند و خواستار وحدت سازمان با آن رفقا و تشکیل حزبی واحد بودند.

برخورد مسئولانه با رفقای خواستار هم‌گرایی با سازمان و برخورد سازنده و بردبارانه با اشتیاق ده‌ساله برای هم‌گرایی در درون تشکیلات، ایجاب می‌کرد سازمان راهی برای برخورد مناسب با شرایط جدید پیدا کند. گفت‌وگوهای بسیار گسترده و دامنه‌دار و باز و شفاف در این زمینه در میان کل تشکیلات پا گرفت و سازمان‌دهی شد. کمیسیونی که از سوی شورای مرکزی چهاردهم برای تدارک مضمونی کنگرهٔ پانزدهم تشکیل یافته بود، بر پایهٔ دستاورد دوروبر یک سال گفت‌وگوهای تشکیلاتی و چندین میزگرد و نشست درون سازمانی، قرار «بنیان‌گذاری تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی» را تدوین و به کنگره پیشنهاد کرد.

کنگره پیشنهاد را تدقیق و تصویب کرد. «کنگرهٔ فوق‌العادهٔ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران نهادهای منتخب خود را موظف می‌کند با تأمین توافق هم‌راهان کنونی خواهان فعالیت تشکیلاتی واحد، هم‌راه آنان اقدام به بنیان‌گذاری یک تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی نماید» [۵]. این راهکار از سوی آن شمار از اعضای سازمان اتحاد فداییان خلق ایران و آن شمار از کنش‌گران چپ که خواستار هم‌گرایی با سازمان بودند نیز پذیرفته شد. سه جریان اسفند ماه ۱۳۹۵ برای هم‌آهنگی کارها و تدارک بنیان‌گذاری یک «هیئت برگزاری کنگرهٔ مشترک» تشکیل دادند.

دو دیدگاه در مورد هم‌گرایی و وحدت

در نوشتار آمده است «... سازمان پرستی اجازه نمی‌دهد که آن‌ها از چارچوب تشکیلات موجود بیرون بیایند و با دیگر جریان‌های چپ وحدت کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند در همان خانه کوچک بمانند...». راست این است که در رابطه با هم‌گرایی و وحدت دیدگاه‌های گوناگونی در سازمان وجود دارند.

یک دیدگاه همین است که دقت کردن و تأمل کردن و شتاب نکردن در وحدت را سازمان پرستی می‌نامد و بی‌پروا تهمت می‌زند که «سازمان پرستی اجازه نمی‌دهد که آن‌ها از چارچوب تشکیلات موجود بیرون بیایند و با دیگر جریان‌های چپ وحدت کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند در همان خانه کوچک بمانند». این دیدگاه می‌پندارد مسئولان سازمانی مجازند در سطح مدیریت مرکزی حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی وحدت کرده و سپس آن را در پایهٔ اجتماعی توجیه کنند.

دیدگاه دیگر همان است که در مصوبه‌های کنگره‌های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم سازمان برجسته است. مصوبهٔ کنگرهٔ چهاردهم تأکید می‌کند بر ضرورت مشارکت نیروهای طرف‌های پروژه در داخل کشور و پایگاه اجتماعی آنان، مصوبهٔ کنگرهٔ پانزدهم بر مشارکت دادن نیروهای سازمان در تشکل جدید پامی فشارد، و در مصوبهٔ کنگرهٔ شانزدهم گفته می‌شود هنوز اهداف مورد نظر دورهٔ گذار، مشخصاً جلب نظر پایگاه اجتماعی سازمان نسبت به حزب چپ ایران (فداییان خلق)، تحقق نیافته است. این دیدگاه بر آن است که سازمانی با رگ‌وریشه‌ای گسترده و پیچیده در داخل

کشور نمی‌تواند بدون همراهی پایه اجتماعی‌اش، که پیوندی شصت‌ساله با آن دارد، به این سادگی‌ها در خارج از کشور در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد. بر پایه همین دیدگاه، پیش‌نویس قرار ارائه شده از سوی کمیسیون تدارک به کنگره پانزدهم دربرگیرنده بندی بود، مبنی بر این که تصمیم‌گیری قطعی در باره کنش‌گری سازمان تنها با حضور همه نیروهای سازمان امکان‌پذیر است و صورت خواهد گرفت. کنگره با بدیهی شمردن این امر، از گنجاندن آن در قرار مصوب خود چشم‌پوشی کرد.

این دیدگاه از سوی اعضای تشکیلات سازمان و از سوی گروه‌های هوادار سازمان در داخل نیز بارها و بارها به کنگره‌های سازمان یادآوری شد و در گفت‌وگوهای درون‌سازمانی و در نوشتارهای رفقا مورد تاکید قرار گرفت ولی شوربختانه مورد توجه برخی رفقا قرار نگرفت. اکثریت قریب به اتفاق اعضای قدیمی سازمان، هواداران سازمان در داخل و خانواده رفقای جان‌باخته سازمان نیز این دیدگاه را تأیید و اعلام می‌کنند، تا زمان تامین شرایط آزاد برای تصمیم‌گیری همه فداییان، هیچ نیرویی حق ندارد در باره سرنوشت سازمان تصمیم بگیرد.

تحریف مصوبه‌های کنگره‌ها

در نوشتار آمده است «... پیام این تلقی را ارائه می‌دهد که گویا سازمان تصمیم گرفته بود تا استقرار و تثبیت جایگاه حزب چپ ایران (فدائیان خلق) فعالیت خود را به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش دهد و بعد از تشکیل و تثبیت حزب کنشگری خود را آغاز کند. چنین تصمیمی با این مشخصات در هیچ کنگره‌ای اتخاذ نشده بود...»

راست این است که کنگره پانزدهم به صراحت در بند چهارم مصوبه خود گفته «بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و اختصاص نیروی لازم از سوی سازمان برای پا گرفتن آن به معنای تصمیم‌گیری بلافصل در باره چند و چون فعالیت سازمان نیست. سازمان با توجه به پیشرفت روند بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و وضعیت لحظه آن، با برگزاری کنگره یا از طریق همه‌پرسی پیرامون گام‌های بعدی خود در این زمینه تصمیم می‌گیرد...». این تصمیم در هیچ کنگره‌ای لغو نشده و بر پایه همین تصمیم بود که کنگره هژدهم سازمان محدودیت مصوب کنگره شانزدهم در مورد نشریه کار را لغو کرد. خود نویسنده نوشتار نیز از مدافعان برداشتن این محدودیت در کنگره هژدهم بود.

در باره اتهام پیمان‌شکنی

در نوشتار آمده است «... متأسفانه کنگره ۱۹ ... توافق صورت گرفته که با کسب ۹۱ درصد رای مثبت شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی به تصویب رسیده بود، را نقض کرد...»

راست این است که خود این نوشتار است که شوربختانه توافق صورت گرفته را با طرح ادعاهای غیرقابل اثباتی چون «برخورد تمامیت خواهانه، تخریب‌ها و اتهام‌زدن‌ها و ...» نقض می‌کند، در حالی که نه نشانی برخورد تمامیت خواهانه را در اسناد کنگره ارائه می‌کند، نه نمونه‌ای از تخریب‌ها نشان می‌دهد و نه نمونه‌ای از اتهام‌زدن‌ها! فراتر از آن نوشتار با برخورد غیررفیقانه و نامحترمانه با آن اعضای سازمان که کنش‌گری خود را به حزب منتقل نکرده‌اند، آن‌ها را نیروهای غیرفعال و کسانی که در حیات سازمان کاری نکرده‌اند قلمداد می‌کند و مصوبه همه‌پرسی را زیرپا می‌گذارد و ادعای کاذب اقلیت از اکثریت را می‌سازد و می‌پردازد. نوشتار با این پیمان‌شکنی‌ها و بی‌احترامی‌ها و ردیف کردن اتهاماتی که

هیچ‌یک قابل اثبات نیست، تنها کاری که می‌کند جوی غیررفیقانه و بدبینانه ایجاد می‌کند و بذر نفاق و دوری می‌پراکند.

حذف جمعی متشکل و قانونی

در نوشتار آمده است «برخلاف پیام کنگره که روندهای طی شده را کتمان و با تاریخ‌سازی دلخواسته، اکثریت سازمان را بمثابه جمعی متشکل و قانونی حذف» [می‌کند].

راست این است که مشخص نیست منظور حذف کدام جمع متشکل و قانونی و از کجا است! آیا منظور نوشتار این است که اعضای از سازمان که کنش‌گری خود را به حزب چپ منتقل کرده‌اند، در داخل حزب به‌صورت جمعی متشکل و قانونی سازمان یافته‌اند؟ اگر منظور حذف در سازمان باشد، سازمان عضویت رفقای را که کنش‌گری خود را به حزب چپ منتقل کرده‌اند تعلیق نکرده است. عضویت هم‌زمان در سازمان و حزب چپ، طبق مصوبه کنگره پانزدهم که در کنگره شانزدهم تمدید شد، کماکان در سازمان به رسمیت شناخته می‌شود. البته در سازمان هیچ جمع متشکل و قانونی غیر از تشکیلات سازمان و نهادهای برگزیده کنگره یا شورای مرکزی وجود ندارد.

حزب چپ، نزدیک‌ترین جریان سیاسی به سازمان!

کنگره نوزدهم تاکید می‌کند «سازمان بنیان‌گذاری حزب چپ ایران (فداییان خلق) را دستاوردی ارزنده در راستای هم‌گرایی نیروهای فدایی، چپ و عدالت‌خواه تلقی می‌کند و از آنجایی که آن را در راه رزم سترگ تاریخی خود نزدیک‌ترین جریان سیاسی به‌خود می‌شمارد، همه کوشش خود را برای همسویی، همکاری و هماهنگی با حزب به کار خواهد برد.»

من امیدوارم شورای مرکزی سازمان بتواند در پیشبرد اراده مصرح در مصوبه کنگره نوزدهم از اقبال و همراهی نهادهای حزب چپ برخوردار شود و سازمان و حزب بتوانند بیش‌ترین همسویی، همکاری و هماهنگی را با یک‌دیگر داشته باشند.

پانویس‌ها

[<https://www.kar-online.com/node/5490>]

[۲ – <https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=40932>] [اطلاعیه «روند و نتیجه پروژه «شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» (جمع‌بندی و ارزیابی ما)» با امضای «کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران و تعدادی از کنشگران چپ.»]

[۳] [اطلاعیه شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران در باره پروژه وحدت چهار جریان سیاسی]

[۴] سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در کنگره سیزدهم (مرداد ۱۳۹۵) رسماً اعلام کرد: «... پروژه «شکل‌دهی به تشکل بزرگ چپ» به نتیجه نرسیده و پایان یافته است...». (این سند پیش‌تر در نشانی <http://www.etehadfedaiian.org/?p=15550> در دسترس بود. اکنون آن را در پیوست‌های اطلاعیه پانویس ۲ در نشانی <https://asre-nou.net/php/view.php?objnr=40932> می‌توان دید.)

[<https://kar-online.com/node/112335>]

فدائیان خلق و تله بنیانگذار(ان) – احمد هاشمی

- اخبار روز

- یکشنبه، ۹ مرداد ۱۴۰۱

مقدمه

مباحثات علنی بهروز خلیق از حزب چپ (فدائیان خلق) و احمد فرهادی از سازمان اکثریت در سایت اخبار روز به معنی اعلام انشعابی جدید در صفوف فدائیان خلق است. انشعاب در جریان فدائی موضوع تازه ای نیست، در بیش از پنجاه سال عمر این جریان، انشعابات بی شماری رخ داده است.

هدف این نوشته این است که با استفاده از رهیافت نظری "تله بنیانگذار(ان)", یکی از دلایل این انشعابات مورد بحث قرار گیرد.

رهیافت نظری تله بنیانگذار(ان)

هر سازمان و یا سیستم در رابطه با توسعه و تکامل خود، مراحل مختلفی از تاسیس، کودکی، رشد، بلوغ، فرسودگی و فروپاشی را پشت سر می گذارد.

تله بنیانگذار(ان) در اصلاح به وضعیتی گفته می شود که سازمان یا سیستم در مراحل رشد خود، ناتوان از رهایی از وابستگی به بنیانگذاران و ذهنیت های بجا گذاشته از آنان باشد.

سازمان های سیاسی نیز به مثابه یک سیستم هوشمند مرحله‌ای چون تاسیس، کودکی، رشد، بلوغ، فرسودگی و فروپاشی دارند، عبور از هر مرحله به مرحله دیگر یک دوران گذار است، دوره گذاری که می تواند با مشکلات و بحران ها همراه باشد.

تجربه نشان می دهد که گذار سازمان های سیاسی در مرحله رشد سریع و بلوغ، همراه با تعارضاتی میان اعضا و هوداران با بنیانگذاران و یا ادامه دهندگان راه آنها است، در مواردی به دلیل غلبه ذهنیت بنیانگذاران و یا ادامه

دهندگان راه آنها، سازمان های سیاسی توانائی تصمیم گیری صحیح را ندارند، نتیجه این وضعیت ورود سازمان در تله بنیانگذار(ان) است.

تله بنیانگذار(ان) که حاوی پیش فرض های ذهنی است، در این مرحله نه تنها شامل بنیانگذاران است، بلکه به پیروان آنها نیز سرایت می کند. چنانچه بنیانگذاران و یا ادامه دهندگان راه آنها، باور مطلق به همه آرا و افکار خود داشته باشند و یا اینکه نگران از دست دادن اقتدار خود باشند، اجازه بروز و ظهور آرای دیگر را نمی دهند و همچنین مانع مشارکت دیگران می شوند.

فدائیان خلق و تله بنیانگذار(ان)

بزنگاه تاریخی انقلاب، همراه با رشد سریع فدائیان خلق بود. در شرایط بعد از انقلاب نیازها و شرایط جدیدی مطرح بود. بنیانگذاران و یا ادامه دهندگان راه آن ها، در مجموع توانائی پاسخ گویی و همچنین تصمیم گیری در این شرایط جدید را نداشتند. غلبه فرهنگ سیاسی اقتدارآمیز مشی چریکی نیز مانع از شکل گیری ایده ها، ابتکارات و خلاقیت های سیاسی جدید و همچنین بستر سازی برای انتخاب بهتر و کارآمدتر بود، از این رو منازعات و درگیری های درونی شدت گرفت.

نتیجه این تناقضات اولین انشعاب در جریان فدائی و تشکیل دو سازمان اقلیت و اکثریت بود، این زمان را می توان نقطه آغاز ورود این دو سازمان در "تله بنیانگذار(ان)" قلمداد نمود.

نتیجه مهم ورود در تله بنیانگذار(ان)، ایجاد "حس مالکیت" بنیانگذاران و یا ادامه دهندگان راه آنها است و در همین رابطه است که می توان "حس مالکیت" بنیانگذاران و یا ادامه دهندگان راه آن ها در هر دو جریان اکثریت و اقلیت را توضیح داد.

"حس مالکیت" که منشا آن چریک و زندان سیاسی دوران شاه، بودن است، یکی از دلایل ادامه رفتارهای سیاسی اقتدارآمیز در هر دو جریان اقلیت و اکثریت از گذشته تاکنون بوده است. به دلایل "حس مالکیت"، رفتارهای سیاسی اقتدارآمیز، ممانعت از مشارکت افراد دگراندیش، جلوگیری از شکل گیری ایده ها، ابتکارات و خلاقیت های سیاسی جدید و وجود رهبران دائمی در جریان های فدائی، در طول این چهل سال انشعابات متعددی رخ داده است. انشعاب جدید نیز ادامه همان راه است.

به جرئت و با قطعیت نسبی می توان گفت، که این انشعاب مراحل آخرین فرسودگی و فروپاشی جریان فدائی است.

ahmad.haschemi@gmx.at

جان کلام برای عموم! در باره جدایی در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) / بهزاد کریمی

• اخبار روز

• دوشنبه، ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

۶ ماه بعد قطعی شدن تقسیم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به دو بخش، اولی پایبند روند وحدت در وجود “حزب چپ” و دومی پاسدار حفظ “اکثریت” و مصر بر فعالیت زیر این نام، سرانجام دومی کنگره خود را برگزار کرد و طی همایشی که بگونه‌ای نامتعارف تا سه ماه طول کشید، اسنادی را از تصویب گذراند. در پی نشر مصوبات این کنگره، نوشته‌ای (۱) انتشار یافت که با پرتو افکنی بر واقعیات سیر پروسه دهساله وحدت، بر قانونیت این روند و رفتارهای در ابتدا متفاوت و در ادامه متنافر دو بخش از سازمان در قبال امر وحدت اشاره داشت و در همانحال با نگاهی گذرا به اسناد مصوب کنگره مزبور، بر نمودهایی در زمینه سیاست‌گذاری‌های این جریان انگشت گذاشت تا بن‌مایه و پس‌زمینه نگاه غالب بر مصوبات این کنگره را نشان دهد. این نقد، موجب واکنش‌هایی در دسته دوم شد و از جمله در جوابیه‌ای (۲) بازتاب پیدا کرد که کوششی بود برای برحق جلوه دادن رفتارهای نویسنده‌اش و همدوشی‌های او در مخالفت با امر وحدت و در کنار آن، دفاعیه‌ای نیز از دیدگاه و مفاد سند سیاسی کنگره‌ای که برگزار شد.

در نوشتار حاضر، نگارنده قصد پرداختن به فراز و فرودها در روند وحدت را ندارد که موضوعاتی‌اند بیرون از حیطه مسائل حاد و خطیر مطرح برای اندیشه‌های مسئول نسبت به سرنوشت خطرناک کشور و فاقد جذبه برای هر آنی که بیرون از دایره رخداد این وحدت قرار دارد. نوشته برآنست که صرفاً از منظر جنبش و رو به سپهر سیاسی، بر چیستی سیاسی تقسیم صورت گرفته متمرکز شود؛ چرا که موضوع توجه برانگیز برای گستره جنبش، برآیند سیاسی پروسه – پروژه وحدت و تمایزات فکری – سیاسی میان دو سوی گسل است و اینکه پشتوانه و منطق تقسیم صورت گرفته از نظر سیاسی چیست؟ در نوشته حاضر، از سازمان پیش از جدایی با عنوان “سازمان”، از بخش وحدت خواه آن تحت نام “حزبی”ها و از ناهمراهان وحدت در سازمان با اسم “اکثریتی” یاد خواهد شد.

تقسیمی متفاوت با انشعابات پیشین!

این تقسیم، خلاف انشعاب‌های قبلی نه ناشی از تحمیل اراده جناح غالب بر جناحی دیگر، که هربار نیز در نابالغی‌هایمان بهم خوردن وحدت موجود در هر مقطع از حیات فدائیان و فروگاهی‌ها را به دنبال داشت، بلکه به دلیل مخالفت‌های بخش “اکثریتی”ها با فرارفتن “سازمان” از خودش بود که رخ داد. این تقسیم، ناشی از امتناع بخشی از

“سازمان” از تلاش ارزشمند برای ارتقاء یابی آن به سطحی بالاتر و تحقق وحدت جمع بزرگی از جدا شدگان در گذشته از همدیگر و متکثر در تنوعات گوناگون بود. ما در درازای حیات پسا انقلاب خود، چندین جدایی برخی‌شان گریز ناپذیر و بعضاً اما نه الزامی از سر گذرانده‌ایم که متأسفانه تشدید چند پارگی در جنبش چپ را به دنبال داشته‌اند. تقسیم اخیر اما، نه همانند روندهای پیشین در جهت تولید جدایی، برعکس بر سر استقبال از وحدت یا رد وحدت در خدمت چپ بود که سرانجام و ولو ناخواسته به گسل ناگزیر رسید. در جدایی اینبار، “حزبی‌های” سازمان” بر هدف وحدت با همگنان پایبند ماندند، ولی “اکثریتی”ها بر بقاء در جلد پیشین پای فشردند .

هم از اینرو، اعتبار هر گزارشی درباره دلیل جدایی “اکثریت” و “حزبی”ها از هم در “سازمان”، مقدمتاً به اینست که تا کجا برخورد شفاف و بدون پنهان کاری در امر پاسخ دهی به پرسش محوری “وحدت آری یا نه؟” داشته باشد. نکته محوری اینست و نه این یا آن مورد جای ایراد که طی مسیر طولانی پیش آمد؛ مواردی اشکال دار که وجود هم داشتند و در نگاهی نقادانه به روند وحدت، لازم هم است که بر پاره نارسایی‌ها در حین این راه سخت – همچون امری نه چندان غیر طبیعی – انگشت گذاشت و از خود کرده‌ها درس آموخت. ملاک اصلی اما در سنجش و داوری بر سر این تقسیم، همانگونه که گفته شد در نوع انتخاب طرفین بود سر پذیرش و یا پس زدن وحدتی که با هویت برنامه‌ای و سیاسی شکل گرفت. بحث هم البته، نه بر سر حق انتخاب هر کس و هر جمع در این پیوستن‌ها و گسستن‌ها – که حقی است کاملاً پذیرفتنی و احترام به آن می‌باید هم اکیداً رعایت شود – بلکه مشخصاً بر سر نوع انتخاب است که نمی‌تواند در معرض افکار عمومی قرار نگیرد، مشمول قضاوت‌های سیاسی نشود و زیر ذره بین نرود.

مضمون و منشاء اصلی گسل

این حقیقت دارد که وحدت حاصله در وجود حزب چپ، در تجمیع ارگانیک فدایی تبارها بود که سرانجام هستی یافت؛ وحدت اما مشخصاً آنانی را گرد هم آورد که دوره‌ای از همکاری سیاسی را پشت سر گذاشته و از نظر نگاه ارزشی، جهات برنامه‌ای و استراتژی سیاسی توانسته بودند طی سالیان و به تدریج در تجانس بالایی با همدیگر قرار بگیرند. نارواترین تعبیر و برداشت از این وحدت آنست که صرفاً در بازیافتگی نوستالوژیک جمعی از هم تبارها تعریف شود. در این وحدت، اراده برای رسیدن به تعالی در کار بوده و نه اراده گرایی اتفاقی کسانی چند از سر تفنن. وحدت، جریان‌ها و افرادی را در حزبی نوین متحزب کرد و با همدیگر گره زد که در پی تحولات فکری همانند در مسیرهای متفاوت، بر آن شده بودند تا وفاداری به نیاز جنبش چپ ایران به هر حد از فشردگی در صفوف چپ و مطالبه جنبش دموکراتیک گذر از جمهوری اسلامی به اتحادهای سیاسی پابرجا از سوی نیروهای دمکرات را در عمل نشان دهند. متقابلاً، گسست صورت گرفته بر متن پیوست هم، در وجه اصلی خود دقیقاً بار سیاسی داشت که هر چه پیشتر آمدیم این خصوصیت خود را بروزی بیشتر داد.

آرزو و اقدام برای وحدت چپ تا آنجا که به "سازمان" برمی‌گردد، طی نزدیک به سه دهه در بند و قراری ثابت و مکرر از مصوبات کنگره‌ها انعکاس داشت. هر عضو کنگره هم که در همایش‌ها از سر آگاهی به این سمتگیری رای می‌داد، منطقاً می‌دانست که معنی وحدت، ابراز عزم است برای فرا رفتن از خود و تبعاً عبور تشکیلاتی از "سازمان" موجود و نه وحدت خواهی در لفظ همچون ژست سیاسی؛ هم از اینرو، منصفانه نیست اگر کسی بخواهد خواب ماندگی و دیر بیدار شدن خود را به حساب سحر خیزی دیگری بنویسد. صمیمیت نسبت به وحدت، در تلاش و رهجویی عملی در نیل به آن معنی دارد و نیز در پایبندی به دستاورد وحدت آن گاه که در حد ممکن رو به بار نشستن بگذارد. در رابطه با "سازمان"، تشکیل حزب چپ، نماد و نتیجه تحولاتی بود در طول روندی که نقطه آغاز آن را در شروع نقد سیاست سرشکسته شهره به "شکوفایی جمهوری اسلامی" باید جست. روندی چند دهه‌ای، که از فازهای تکوینی چندی گذشت و در نهایت از "سازمان"، سیمای ارزشی، برنامه‌ای و به ویژه سیاسی کاملاً متفاوت از آن سه سال زرد را ارایه داد. همین "سازمان" تحول یافته هم بود که استعداد یافت تا پای وحدت چپ دمکرات باورمند به گذر از جمهوری اسلامی برود و در راه نیل به آن اهتمام ورزد.

رمز جذب‌های دو طرف

استنتاج محوری فوق از واقعیت تمایز دو سوی گسل و اجتناب ناپذیری تقسیم مظروف "سازمان" به دو ظرف، البته به معنی یکدست دانستن همه "اکثریتی"ها ناهمخوان با وحدت در رابطه با نگاه به آن گذشته نیست. در همین "اکثریت"، هستند رفقای که موضع کاملاً مخالف با نگاه و مشی "شکوفایی" دارند و معتقدی راسخ به امر گذار از جمهوری اسلامی‌اند و نیز رفقای که به درجاتی خود را در انتقاد از آن سیاست آسیب رسان شناسانده‌اند. اینها اما در اقلیت‌اند و رو به فروگاهی و متاسفانه رنجور از عارضه از خود بیگانگی که "اکثریتی" ماندن‌شان، عمدتاً ناشی از حس نوستالوژیک دیروز، توهم نسبت به فردای "اکثریت" و در همانحال حمل این خوش خیالی در امروز خود که گویا قادر به رقم زدن خط سیاسی تشکل باقیمانده خواهند بود. خارج از این اقلیت اما، اصل سخن بر سر آن ثقل و ترکیب اصلی در "اکثریتی"هاست که سنگینی سایه‌اش برگریز پاهای وحدت، در همان اولین مصوبات سیاسی (۳) (و مشخصاً هم در موضوع کلیدی گذار از جمهوری اسلامی نه فقط بیرون زد که در چندین وجه مرتبط با گرگناه‌ها، آشکارا نمایان شد. ثقلی شاخص به استراتژی "تغییرات در جمهوری اسلامی" به اتکای عمده تاکتیک "تغییر رفتار رهبر" در تقابل با راهبرد "گذار از جمهوری اسلامی" و هنوز هم چشم انتظار معجزه در ساختار حاکم. ثقلی که دیدگاه و عمل سیاسی آن، کمابیش همان نگاه ورشکسته پیشین، همان ارزیابی نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی و ناگفته همان تز معروف "سایش دگم"هاست.

در تبیین واقعیت تمایز مضمونی "حزبی"ها و "اکثریتی"ها از یکدیگر، کافیت به چیستی جذب و دفع‌هایی اشاره شود که در مسیر وحدت و پسا وحدت سربرآوردند. در همان آغاز پروسه وحدت بود که فعالین منفردی از چپ با علاقمندی

و امید به این رویکرد نوین، پا در صحنه گذاشتند و با تشکل یابی در قالب “کنشگران چپ” بدل به مولفه‌ای از این روند شدند. گرچه در میان کنشگران این چنین نبود که جملگی‌شان چه با یکدیگر و چه با دیگر مولفه‌ها در همه جهات همگون باشند - همانطور که در خود این مولفه‌ها هم نمی‌شد از تجانس کامل سخن گفت - با اینهمه اما، هم کنشگران منفرد که عموماً در گذشته متعلق به یکی از جریانات مختلف فدایی بودند و هم بیشترین اعضای دو مولفه فدایی از پروسه وحدت، در اصل به این دلیل و امید جذب روند وحدت شدند که چشم انداز و برآیند وحدت را در چپ بودن و پایبندی به سیاست گذر از جمهوری اسلامی دیدند. در عوض اما همین که جریان “اکثریتی” مخالف با “حزبی”ها در “سازمان” قوام گرفت و این واقعیت صراحت یافت که آب این دو به یک جوی نخواهد رفت، پروژه الحاق آنانی به جمع “اکثریتی”ها آغاز شد که بخاطر نارضایتی از رسمیت و عملی شدن “سیاست تغییر حکومت” در “سازمان” در طول ۲۵ سال پیش از وحدت، به تدریج از تشکیلات موجود فاصله گرفته بودند. جذب و دفع‌ها در جریان تدارک وحدت و در پس از آن با خصلت جهتگیری سیاسی روشن، با تأکیدی باز بیشتر نشان می‌داد که در “سازمان”، موضوع وجود دو ظرف سیاسی متمایز و رو به تمایز فزونتر در میان است و می‌رود که به فاز قطعیت‌یابی برسد.

بی‌پایگی “موجه”ترین دلیل وحدت گریزان!

ورای واقعیت محوری منجر به تقسیم “سازمان” که تصریح شد اساساً ناشی از دو سیاست در قبال جمهوری اسلامی و نتیجتاً شکل‌گیری دو ظرف تشکیلاتی بود، موضوع دیگر - و آن نیز سیاسی - بحث سر جایگاه “اکثریت” در آینده سیاسی کشور بود که در بحبوحه تلاطمات مربوط به روند وحدت در اذهان درون و جوار “سازمان” پیش آمد و ادامه هم دارد. اصلی‌ترین حلقه اتصال دهنده طیف وحدت گریزان، این تصور بود که گویا نام “اکثریت” سرمایه‌ای سیاسی - اجتماعی است و نباید از آن گذشت. تصویری که البته برای ثقل اصلی “اکثریتی”های کنونی، انصافاً هم “سرمایه”ای عمده و سجل سیاسی جاافتاده به شمار می‌رود. شناسنامه‌ای که در صفحه اول آن، عکس مشی “شکوفایی” نصب است و صفحات بعدی‌اش محل ثبت همان نگاه و سیاست پیشین در اشکالی دیگر و در هر سن و سال به اقتضای مصالح زمانه به رنگ زمان. “سرمایه”ای که در اصل، ضد سرمایه سیاسی در مبارزه دمکراتیک گذر از جمهوری اسلامی است و بر خون پاکی که پای آن ریخته شد می‌باید خون گریست.

اما رفقای از خود بیگانه در درون “اکثریت”، در همین تصور بی‌پایه است که از خود بیگانه شدن خویش را به نمایش می‌نهند. آنها به ناروا نام تاریخاً معتبر فدایی خلق را با “اکثریت”ای یکی می‌پندارند که در سپهر سیاسی کشور و علیرغم سه دهه و نیم تلاش‌های هدفمند و مفید دارای دستاوردهای ارزشمند، باز اما متاسفانه رهایی کامل از شیخ آن سه سال خطای مهلک را ندارد. این رفقا در انتخابی ناهمخوان با نگاه سیاسی خود و متاسفانه در وفق با نگاه غالب بر “اکثریتی”ها، عملاً از تلاش‌هایی فاصله می‌گیرند که خود مایه گذارانه در این چند دهه سهمی در آن داشته‌اند. حال آنکه، نیاز به بیرون زدن از خود و ارج نهادن افکار عمومی است تا دریابند که در فضای دمکراسی‌خواهی کشور آنچه

ارزش داشته و دارد، همانا تلاش‌های سلبی “سازمان” بوده در جبران آن مشی شوم و پروراندن تحولات اثباتی در “سازمان” طی سه دهه و اندی بعدی که سرانجام منجر به تاسیس حزب چپ با همگنانش شد. اینها بوده منشاء توجهات مثبت نسبت به “سازمان” در بیشتر نحل‌های سیاسی کشور - البته به جز جمهوری اسلامی چی‌ها - که سمپاتی‌هایی را برانگیخت و تغییر نگاه به “سازمان” را در سیر تحولی آن در جمیع جهات در پی آورد.

سخنی نیز پیرامون یک تابو

جدایی، عموماً پدیده‌ای است تلخ. گاه ولی و به ویژه بر متن دینامیسم سیاسی، امری است ناگزیر و حتی لازم. این پند که با هم بودن چون رواداری در خود دارد پس نشانه دمکراسی است و برعکس هر جدایی گویا ناشی از نبود دمکراسی و مظهر عدم تحمل است، پندی است شیک و در اساس، خود فریبی و دیگر فریبی. در این نباید ذره‌ای شک داشت که نبود مناسبات دمکراتیک و ضعف دمکراسی در یک حزب، عاملی بسیار موثر در امر جدایی از هم به صرف سربرآوردن اختلافات است. ولی جدایی‌ها حتی در شرایط جا افتادگی دمکراسی هم می‌تواند پیش بیاید زیرا مضامین برنامه‌ای یا تفاوت‌ها در راهبرد سیاسی در حد تقابل، لزوماً مرزبندی را می‌زایند. حزبی که از ترسیم مرکزکشی سیاسی لازم بگریزد و بجای شفافیت سیاسی، زیست در هاله ابهامات برگزیند، محکوم به فرسودگی مداوم در درون خود و بی‌چهرگی یا بدچهرگی سیاسی است. پایبندی به دمکراسی در درون و بیرون خود، به ارایه شفافیت برنامه‌ای و سیاسی است و نه دور زدن تعارضات فلج کننده آن.

در هر جامعه‌ای و در هر فاز از حیات آن، گرهگاه‌هایی وجود دارند که نوع جهتگیری در قبال آنها تعیین کننده مرزهای سیاسی هستند. مثلاً در همین ایران امروز، نوع مواجهه با نظام سیاسی کنونی برای نیروهای دمکراتیک خواهان استقرار یک جمهوری سکولار دمکرات در کشور، در زمره چنین گرهگاه‌هایی است و گرگاهی هم بس تعیین کننده. وجود دو راهبرد گذر از جمهوری اسلامی دمکراسی خواهانه و “تغییر در حکومت” در یک حزب، نمی‌تواند آن را نفرساید و بی‌تاثیری حزب را از دل خود بیرون ندهد. هم از اینرو، همانگونه که تبدیل هر اختلاف - ولو در اندازه خود مهم - به محملی برای مرزبندی تا حد جدایی خطاست، هر تداوم حیات مشترک با تناقض‌های راهبردی در یک حزب سیاسی را هم پایبندی نامیدن به دمکراسی نه که نشانه پلورالیسم. تکثر همزمان تنوع در کادر ارزش‌های معرف حزب، خطوط کلی برنامه‌ای و نیز راهبرد کلان سیاسی آنست که اصالت می‌یابد و نه در از همه نوع با همی که مانع شفافیت ضرور برای حزب در سپهر سیاسی باشد. تقسیم اجتناب ناپذیر “سازمان” به “حزبی”ها و “اکثریتی”ها منطق سیاسی داشت و دمکراسی حکم می‌کرد تا هر دو بخش “سازمان” در آنجایی قرار گیرند که حق‌شان بود و هر یک نیز لازم است از جایگاه خود سیاست کنند.

درباره نسبت “حزبی”ها و “اکثریتی”ها با هم

“حزبی”های “سازمان” و “اکثریتی”ها، دو جریان هستند و هم اینک متشکل در دو ظرف سیاسی و همانطور که هر گونه تلاش ولو از سر نیکخواهی و هراس از جدایی “زودرس” برای یکی جلوه دادن آنها طی روند وحدت، بیهوده و نافرجام بود، هر کوشش هم اکنونی نیز برای یکی جلوه دادن ماهیت این تقسیم شده‌ها در بهترین حالت خوش خیالی محض و در بدترین وجه شگردی برای گوه زدن سیاسی در درون حزب و بستن لولای تصنعی میان “حزبی”ها و “اکثریتی”هاست. اما اگر دو تا شدن اینان ناگزیر بود و بجا، در همانحال متخاصم تلقی کردن آنها و بدتر از این، دمیدن بر کوره تصادم میان آنها بسیار خطاست. ما اگر هم سر استراتژی سیاسی در رقابت با یکدیگریم، در همان حال این دوئیت حزبی – سیاسی نافی پیشبرد امر گفتگوی سیاسی فیما بین نیست. گفتگو، رویکرد عمومی ما در قبال همه آنانی است که خود را به درجات مختلف اپوزیسیون معرفی می‌کنند و در این مورد معین، حتی فراتر، می‌باید که برای کسب آمادگی طرفین در راستای همکاری‌های سیاسی ممکن و غیر مخدوش کننده هم کوشید.

اسناد مصوب کنگره “اکثریتی”ها در بیاناتی متفاوت، از این سخن رانده است که این جریان، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را نزدیکترین به خود می‌داند. آرزویی که، جا دارد برداشت از آن نیک‌خواهانه باشد و در نگاهی با پشتوانه سعه صدر، تلاش بعمل آید تا از دل آزرده‌گی‌های نه چندان اندک و نه به سادگی فراموش شدنی سربرآورده در مسیر وحدت بگذشت و بخاطر مصالح جنبش چپ و دمکراسی خواهی و البته در راستا و خدمت جنبش بر هر آسیب وارده بر مناسبات غلبه کرد. واقعیت اما فعلاً همین مصوبه کنگره اخیر “اکثریت” است که مهر تاییدی دیگر بر آن شناختی کوبیده که در افکار عمومی اپوزیسیون نسبت به ثقل اصلی آن وجود دارد. این سند با چنین گشاده‌دستی‌ها در رابطه با جمهوری اسلامی، تازه در موقعیتی از فضای سیاسی کشور به تصویب رسیده است که فریاد رسای گذر از این نظام در بیشترین خانه‌ها و محلات، کارخانه‌ها، مراکز کسب و کار، ادارات و نهادهای آموزشی و فرهنگی، خیابان‌ها و مناطق تحت تبعیض مضاعف کشور طنینی سنگین دارد. جای پرسش است که اگر این شرایط و نیز مصلحت‌طلبی‌هایی در طول کنگره سه ماه دایر نبود و ثقل اصلی این جریان می‌خواست همه بنمایه خود را در سند سیاسی بیاورد، مصوبه چه می‌خواست از آب در آید؟ نیز این سؤال نقد که حتی همین رهنمون سیاسی معیوب، در کدامین جهت می‌خواهد اجرایی شود؟

مبتنی بر استنتاجات از اسناد حزب چپ ایران، راه هم برای روشن‌گری‌های نیازین پیرامون هرگونه توهم آفرینی‌های بالقوه و بالفعل نسبت به اصلاح‌پذیری جمهوری اسلامی در درون “اکثریتی”ها باز است و هم بهره‌مندی مشترک از هر میزان اشتراک عمل سیاسی ممکن با آنان. این بر عهده “اکثریتی”هاست که نشان دهند در چه شانی از رفتار با جمهوری اسلامی، می‌خواهند و می‌توانند چهره بکنند و تثبیت شوند؛ آیا در جهت پابرجایی بر مشی “تغییر رفتار رهبری” یا تغییر رفتار در سمت گذر از جمهوری اسلامی؟

بهزاد کریمی – دهم مرداد ماه ۱۴۰۱ برابر با اول اوت ۲۰۲۲

) www.akhbar-rooz.com/162130/1401/04/281

) www.akhbar-rooz.com/163199/1401/05/042

) www.akhbar-rooz.com/159096/1401/04/043

ابهام شناسه های تحریف واقعیت، در مقاله آقای بهروز خلیق/مهرزاد وطن آبادی

• اخبار روز

• دوشنبه، ۱۰ مرداد ۱۴۰۱

ارزیابی ایشان از روند تحریف تشکیل حزب چپ ایران- فدائیان خلق - بهانه ای شد، و نقد حاضر در دوبخش حاضر حاصل آمد، تا جهت رفع ابهام برآمد تفسیر به رای شخصی ایشان، به کار آید. قبل از پرداختن به محورهای مورد مناقشه یادآور می شوم که در هر مقاله نقادانه، ارزیابی، تحلیل و یا حتی تالیف، درج آدرس یا لینک سند مورد ارزیابی از بدیهیات بوده، تا راهنمایی باشد که خوانندگان و علاقمندان با مراجعه به منابع، و مقایسه آن با نقد مورد ادعا بتوانند به قضاوت قابل قبولی دست پیدا کنند. بنابراین جای لینک یا آدرس موارد، مورد نقد در مقاله آقای خلیق خالیست.

و اما! ایشان عنوان میکند «کنگره بخش اقلیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از این پس (سازمان) برگزار شد و اسناد آن هم انتشار یافت» در یکی اسناد کنگره نوزدهم سازمان (۲) ایشان بنا به دلایل نامشخص از درج تیترا اصلی خود داری میکنند، تا شناسه مبنی بر پیکار در راه آرمان های سوسیالیستی سازمان را به پستو بفرستد، بدین خاطر تا حدودی عامدانه سوتیتر «پیام کنگره نوزدهم سازمان به فدائیان خلق، یاران، رفقا، دوستان و دوستداران سازمان» را جایگزین تیترا اصلی می کند، حالا چرائی و چیستی این جابجائی را باید رفیق بهروز پاسخ دهد. ولی می توان پرسید، آیا علت جابجائی تیترا اصلی با سوتیتر، به منظور پنهان نگهداشتن استراتژی سازمان بوده؟ تا خوانندگان و علاقمندان متوجه نشوند که سازمان کماکان پیگیر آرمان های دیرین سوسیالیستی است. امید که رفیق خلیق خطای سهو کرده و خطای عمدی را مرتکب نشده باشد.

در سطر پایین تر رفیق سند «پیام به فدائیان خلق، یاران، رفقا، دوستان و دوستداران سازمان» (۲) را تحت بررسی میدهد، که در این پیام به رابطه میان فدائیان خلق (اکثریت) با حزب چپ ایران (فدائیان خلق) اختصاص یافته «... که گفته شده است» سازمان با تصمیم کنگره ۱۵ در تشکیل حزب مشارکت کرد و همه توان و امکانات تشکیلاتی خود را برای تشکیل حزب به کار گرفت، کنش گری خود را با هدف استقرار و تثبیت جایگاه آن در سپهر سیاسی میهن به

پایین ترین سطح ممکن کاهش داد و پس از بنیان گذاری و تثبیت حزب، دوباره کنشگری خود را آغاز کرد» عضو هیئت سیاسی حزب اگر لینک منبع مورد استفاده را اعلام میکرد، تسلط محققانه خود را ثابت میکرد، اما چنین نکرده است. بهرحال به سراغ مصوبه کنگره ۱۱ رفتم، به برنامه سازمان (۴) مصوبه یازدهمین کنگره رسیدم، که چنین مصوب کرده است: «شکل گیری یک حزب چپ فراگیر، دمکرات ومدرن امری است ضرور. سازمان برای شکل گیری چنین حزبی تلاش میکند» اما رفیق خلیق گلایه دارد که سازمان به مصوبه کنگره ۱۱ توجه اساسی نکرده است. معتقدم این تعهد مطلق سازمان نیست، بلکه تاکید بر توافقی کلی است که سازمان باید برای شکل گیری چنین حزبی تلاش کند، ضمناً تلاشی که در امتداد حفظ هویت مستقل سازمان باشد، ولی رفیق بهروز انتظار دارد، سازمان خود را باید فنا می کرد تا شکل گیری تشکل مورد نظر حاصل آید نگاه ایشان از پیام کنگره نوزده سازمان (۵)، در صدد به کرسی نشاندن این تلقی اوست که گویا، که گویا سازمان تصمیم گرفته بود تا استقرار و تثبیت جایگاه حزب چپ ایران (فدائیان خلق) وحتى بعد از تشکیل آن، فعالیت خود را به پایین ترین سطح ممکن کاهش دهد و نباید بعد از تشکیل و تثبیت حزب، سطح کنشگری خود را ارتقا بخشد. باید باور کرد روند گذار سازمان از «بازیافت تدریجی کنشگری» به «بازیافت کامل کنشگری همه جانبه» ترجمان بازگشت سازمان به جایگاه اصلی یعنی حفظ هویت مستقل خود نیز می باشد. اگر ایشان بر موضوع بقاء یا فنای سازمان تدقیق میکرد، نیازی نبود چنین عصبانی با شداد و غلاظ بر سازمان بشورد و بر صندلی اتهام بنشانند.

چرا ایشان باید از موضوع «بازیافت کامل کنشگری همه جانبه سازمان و الزامات سیاسی آن» نگران شود؟ مگر چه ایرادی دارد، سازمانی که همواره در رهگذر زمان جهت تحقق وحدت، نقش طولایی داشته و از پتانسیل خود کاسته تا انرژی آزاد شده را در خدمت تشکیل تشکل بزرگ قرارداد، که تا کنون چنین بوده، ولی در راه آمده بنا نداشت و قرار نبود که هویت مستقل خود را از دست دهد، تا در پیشگاه حزبی که در قوام و پایداری آن اطمینانی نیست، خود را بسمل کند. بنابراین اگر سازمان کنشگری کاهش پایین ترین سطح را به بازیافت کامل کنشگری همه جانبه تغییر داده است، چرا باید سبب آزرده گی رفیق بهروز گردد؟

من نمیدانم اما گویا رفیق متوجه نیست که عصر شبکه های اجتماعی و اینترنت با حزب بزرگ سراسری ناسازگار است. اما حتی سازگار هم باشد و یا نباشد، آقای خلیق و هم فکرا نشان باید به خود آیند تا دریابند امروز عصر احزاب مدل کوچک و حتی موسمی بوده که در ائتلاف با همسویان خود مبارزه را پیش میبرند. در ادامه آقای خلیق بدون اشاره به مفاد کنگره های ۱۱ و ۱۴ ادعا میکند، «سازمان، روند چند ساله قبل از کنگره ۱۵ و مصوبات کنگره ۱۱ تا ۱۴ سازمان در پیشبرد امر وحدت و تشکیل حزب را عامدانه پاک میکند». ابهامی که نظر تحریف گونه ایشان در اذهان ایجاد میکند تا که باید پرسید، سازمان کجا صورت مسئله را پاک کرده، مگر نه اینکه «در کنگره ۱۴ در مورد پروژه وحدت چپ مصوب شده کنگره به نقطه نظر مشترک و نتیجه بخشی دست نیافت» حتی در آن بازده زمانی طراحان

نقشه راه وحدت ویژه شیدان وثیق با دیگران به اتفاق نظر لازم نزدیک نمی شوند و بحث چپ رهایی خواه وارد لایراتوار پروژه وحدت میشود تا به حدی که تشتت حاکم بر فضای پروژه وحدت برای تشکیل تشکل بزرگ را دو چندان کند. آیا رفیق بهروز فاکت آن روزگاران که اذعان می داشت، « وحدت سه سازمان با همراهی تعدادی از کنشگران چپ، هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است » ، را از یاد برده است .

علی ایحال در تمامی گزاره های مورد استناد رفیق نکته مشخصی نمی یابی که مبهم نباشد و ابهامی که فقط شک می پراکند . بهر حال هر چه از پاراگرافی به پارگراف دیگر میرسی، عاقبت چشم اسفندیار موضع ایشان هویدا میشود ، که چرا « بخش اقلیت سازمان (بزعم ایشان) با وحدت سه جریان همراه نشد و فعالیتش را با انتخاب نام سازمان برای خود ادامه داد ؟» مگر چه ایرادی دارد ، سازمان که در راه آمده وحدت مساعی لازم را جهت تبلیغ و تثبیت حزب انجام داده است ، حالا حق خود میداند که آیا با حزب برود و در این راه سازمان را حذف و به فنا دهد ، یا به جای تکیه بر تشکیل تشکل بزرگ ، تحرکی در سازمان ایجاد کند، که چنین هم میکند، تا از انفعال و کاهش کنشگری به بازیافت کامل کنشگری برسد .

این پایداری بر بر حفظ هویت مستقل سازمان حق مسلم است و انتظار آقای خلیق در نپیوستن سازمان به حزب به جا نیست . او ضمنا در تقسیم بندی سازمان را به شقه میکند ، پیوستگان به حزب را «اکثریت» و حافظان سازمان متکی به آرمان های دیرین سوسیالیستی را «اقلیت» می نامد. این کوچک شمردن سازمان نوعی خود بزرگ بینی نیست ؟ هدف و منظور ایشان از این اقلیت و اکثریت کردن سازمان هاله ای از ابهام راذبه تصویر میکشاند. حالا که قصد چنین تقسیم بندی را دارد ، من به عنوان کنشگر فدائی معتقدم که اگر سازمان به حزب نپیوست، بخاطر عدم اطمینان از بازگشتگان برگشتگان - به وحدت است، بازگشتگانی که دیروز یعنی چند دهه پیش، از جدائی طلبان از جنبش فدایی و سازمان بودند و نکته عجیب تر که آن روزهای رفته ، مخالف تشکیل تشکل بزرگ چپ بودند و حال با تاخیر ۴۰ ساله، رویای تحقق روزگاری سپری شده را دارند، که جای سوال باقی می گذارد. نمیدانم چرا آقای خلیق از هر کاه، کوهی می سازد و در این درشت نمایی چه هدفی را دنبال میکند . وی می نویسد « بخش اقلیت سازمان..... مخالف وحدت چپ است . سازمان پرستی اجازه نمیدهد که آنان از چارچوب تشکیلات موجود بیرون بیایند و با دیگر جریانات چپ وحدت کنند .آنان ترجیح میدهند در همان خانه کوچک بمانند .» اگر نام خلیق برتارک عبارات مزبور نبود، خواننده منصورمیشد که نویسنده فردی است مبتدی و ضد فدائی و هویت مستقل را بر نمی تابد. اما متأسفانه پای استدلال رفیق بهروز لنگ میزند، و ارزیابی چند عبارت پیشگفته شان نشان از عصبیت سیاسی دارد، که در تقسیم بندی خود خواسته و خود پسندیده ، ماندگان در «خانه کوچک سازمان را اقلیت» و خود و دیگر رفتگان از سازمان را اکثریت مینامد. یاللعجب ... سازمان فدائیان خلق چه قبل از مشی مسلحانه و چه بعد از آن، همواره پیش ازاینکه به کمیت خود توجه و بدان افتخار کند، در سطح و اندازه نیروهای کیفی تعریف و شناخته شده بود و هست . حال از چه زمانی ماندن

در تشکیلات «سازمان پرستی» شناخته شده است. اگر سازمان پرستی را سنت اقلیت دانسته ای چه لزومی دارد آن اکثریت پیوسته به حزب، از در خانه ماندن اقلیتی کوچک دچار عصیبت سیاسی شود؟ رفیق خلیق که سازمان را به تحریف متهم میکند، متأسفانه به ابزار تحقیرعلیه ما چنگ انداخته و در عباراتی که مغایر پیشینه سیاسی اوست، مینویسد «سازمانی که دارای اقلیت نیروست، و به لحاظ کمی، کیفی، وحتى به لحاظ تفکر سیاسی همان سازمانی نیست که پیش از تشکیل حزب بوده است» یعنی اکثریت انحلال طلب خود را از زمره تشکلی با کیفیت و دارای تفکر سیاسی ذی اثر دانسته که با رفتن آنها، سازمان دیگر سازمان قبل از تشکیل حزب نیست و نخواهد بود، یعنی قبل که ما بودیم سازمان بود و الا که ما نیستیم، سازمان هم نیست. منتقد کنگره ۱۹ آقای خلیق که در تحقیر سازمان موفق نشده است، اقدام به تحریف واقعیت کرده و با خودشیفتگی سیاسی، خود سازمان خوانده میشود. ایشان از قبل روی باخت سازمان شرط بندی کرده، ولی نمیداند که تمام اعتبارسیاسی خود را خواهد باخت. این تعارف و بلوف سیاسی است که خلیق و اکثریت اش می توانستند نام سازمان وامکان کارآنلاین را در اختیار بگیرند، گمان نکنم که چنین قوه و توانی در رفتگان از سازمان وجود داشت، که بتوانند اقلیت و یا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را وادار به تغییر نام کنند. از ایشان میپرسم اگر می توانستید چرا انجام ندادید. شاهد این مدعای تان کیانند؟ مشخص شده است که سالهاست، اراده ای از درون و برون سازمان از کلید خوردن پروژه تشکل بزرگ چپ به دنبال هدفی بود تا تاک را از تارک سازمان بردارند و تاک نشانان و وفاداران به سازمان را به امید حذف به گوشه رینگ بکشانند، ولی خوشبختانه نتوانستند و سازمان ماند تا کماکان در راه آرمان های دیرین سوسیالیستی پیگیر باشد

در قسمت دوم میپردازم به نوشتار دیگر رفیق خلیق. ایشان در نوشتار خود به گزاره دیگری از کنگره ۱۹ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پرداخته تا مثلاً بازگشت به عقب سازمان و راست روی را ثابت نماید، ایشان می نویسد: «چرا سازمان باید گذار از جمهور اسلامی به جمهوری دموکرات سکولار کنار گذاشته شود و بجای آن تحقق جمهوری عرفی غیر دینی» را بنشانند، و اصرار دارد که سازمان می پندارد «گویا جمهوری عرفی دینی هم هست که این نشانه بارز بازگشت به عقب و چرخش به راست است». در این رابطه یک گریز میزنم و سپس به متن باز میگردم. مدتهاست که در عرصه و اعیان اپوزیسیون ج.ا. چه در بخش چپ و چه سازمان فدائیان و حزب چپ و مولفه های مشترکی جولان میدهند، مولفه هایی که با روش های متفاوت، ظاهراً هدف مشترکی را تعقیب میکنند. گذار از ج.ا. با مقصدهای متفاوت و مغایر با هم، از زمره این مولفه هاست، که حدیث مفصلی است و در ادبیات سیاسی اپوزیسیون ج.ا. جایگاه خاص خود را حفظ کرده است، ولی با این وجود، همه طالبان و خواستاران گذار از ج.ا. مشخص نمیکنند، کدامیک از نشانه های گذار در ج.ا. حادث شده و اگر شده در چه فاز آن قرار دارد؟ همه اپوزیسیون به سهم خود سخن از گذار می رانند و هدف غایی متفاوتی را ترسیم می کنند، رسم الخط های هر کدام آنها از جمهوری بطور آبستره و کلی ترسیم کرده اند، جز سلطنت طلبان که نهایت گذار آنها از ج.ا. را بازگشت به سلطنت دانسته و آنهم مدل پهلویستی و نه مشروطه آن. بهر حال جمهوریخواهان در حوزه گذاردو پاره شده اند، یکی قسمت گذار از ج.ا. به

جمهوری دموکرات سکولار را مطرح کرده که حزب چپ- فدائیان خلق- بدان تعلق دارد که آقای خلیق بر آن انگشت تایید گذارده است. و گلايه ديگر ايشان هم از کنگره ۱۹ سازمان فدائیان -اکثريت- این است، چرا جمهوری دموکرات سکولار را کنار گذاشته اند و به جمهوری عرفی غیر دینی چنگ انداخته اند. در این رابطه ایشان باید ثابت کند، آیا اصولاً برگزیدن مولفه «جمهوری عرفی غیر دینی» به جای «جمهوری دموکرات سکولار» می تواند، نشانه بازگشت به عقب، آنها هم از نوع بارز گردش به راست باشد؟ و اساساً چنین انتسابی به سازمان، چه اندازه قابل رویت میباشد؟ قطعاً کسی این استدلال آقای خلیق را جدی نمی گیرد، چون جمهوری عرفی غیر دینی مورد نظر سازمان نیز، متعهد به مبانی حقوق بشر و اصول دموکراسی بوده و مبتنی بر اراده و آرای آزاد، برابر حقوق و دموکراتیک مردم میهن مان میباشد.

ایشان تلاش برای گذار از ج.ا. به جمهوری عرفی غیر دینی توسط سازمان را نشانه بارز بازگشت به عقب و چرخش به راست می داند، گویا چپ روی، حرکت رو به جلوست. رفیق بهروز در آشفته بازار اتهام پراکنی و برجسب زنی، چرا باید رویکرد سازمان به مدل جمهوری مغایر با ایده آل خودش را مظهر بازگشت به عقب و چرخش به راست بداند؟ کاش ایشان به لحاظ علمی راست روی را با ادله و مستندات برآمد اصول و آموزه های علوم اجتماعی مدرن ثابت میکرد. از طرفی باید حزب چپ را از زمره جریانهای دانست که ذهنی گرایانه و بی توجه به تفاوت و مغایرت نظریات غربی با شرایط جامعه ایران و ویژگی های تاریخی - فرهنگی آن سعی دارد، بجای تدقیق لازم، صرفاً طالب آن است تا مفاهیم غربی را، بطور کلیشه وار به جای واقعیت جامعه ایران بنشانند، تا به روانشناسی اجتماعی مردم ایران توجه نکند. به مغایرت یا تشابه مضمونی جمهوری عرفی غیر دینی با جمهوری دموکرات سکولار وارد می شوم، تا نشان دهم کدام ناهمخوان با جامعه ایران است و کدام همخوان با شرایط است و مطابقت دارد. به نظر من جمهوری عرفی غیر دینی در جامعه ایران، پله اول است که جامعه بر آن پا نهاده، بعد از محکم کردن گرانیگاه به پله دوم گام خواهد گذاشت.

بنابر این جمهوری عرفی غیر دینی متقدم بر جمهوری دموکرات سکولار بوده و جمهوری دموکرات سکولار نسبت به جمهوری عرفی غیر دینی متاخر است. در این رابطه از آموزه های جامعه شناختی یاری میجویم که تصریح می کند، مفهوم عرف یکی از مفاهیم بنیادینی است، که میتواند به صورت قواعد هنجاری عمل نموده و منجر به تنظیم رفتار اجتماعی افراد گردد. حالا با وجود پیشینه ۱۷۰ ساله جهت استقرار جمهوری چه دینی و عرفی غیر دینی، جامعه ایران ممکن نیست از تحقق آرزوی دیرینه دست بردارد و به دلخواه اپوزیسیون و آقای خلیق به جمهوری دموکرات سکولار گرایش پیدا کند که نخواهد کرد چون برای مردم ایران موضوعیت ندارد و ناکجاآبادی است. اما جمهوری عرفی چیست؟ تردیدی نیست که دولتهای برآمد جمهوری عرفی در مقابل دولت های جمهوری دینی قرار دارد. لازم به توضیح است، عرف یعنی هنجاری که در نزد مردم معروف و پسندیده است و کار عرفی یعنی کاری که مورد مذمت عقلا یا روشنفکران جامعه واقع نشود. بدین ترتیب جمهوری عرفی نیز، از دولتی برخوردار است که قواعد و مقررات خود را

مطابق با هنجار های متعدد پذیرفته شده عرف تنظیم میکند، یعنی اینکه در قانون گذاری خود، نه از عرف خاص (عرفی که متعلق به یک گروه اجتماعی است) بلکه از عرف عام اجتماعی تبعیت کند .

حال ببینیم فصل ممیز میان جمهوری دینی و جمهوری عرفی غیردینی مورد نظر سازمان چیست ؟ در جمهوری دینی آنچه که مبنا مشروعیت قرار میگیرد به این معناست که مشروعیت های سنتی و بعضا کاریزماتیک را مبنای جمهوری دینی و مشروعیت های قانونی- عقلانی را مبنای جمهوری عرفی می دانند. بنابر این هم جمهوری عرفی غیردینی داریم و هم جمهوری عرفی دینی. جمهوری عرفی غیر دینی بر این لولا می چرخد که مبنای تشخیص و تعیین مصالح را عرف عمومی می داند ، به عنوان نمونه در عرف اروپا مسیحیان زندگی کرده، در ایران مردمی مسلمان زندگی میکند که تعیین کننده نظام سیاسی و قانون گذاری ملت هستند. طبیعی است، اما به اعتقاد من اینکه سازمان آشکارا عرفی شدن را تجویز و توصیه میکند، این پیام را در خود مستتر دارد که توصیه به جمهوری عرفی غیر دینی با جمهوری دموکرات سکولاریسم فاصله خاص دارد. اساسا جمهوری دموکرات سکولار در جامعه ایران تنها از راه جمهوری عرفی غیر دینی امکان پذیر است. بنابراین به نظر میرسد سازمان برای پرهیز از تقابل با فرهنگ اسلامی جامعه، با تمسک به عرفی شدن یا عرفی سازی، یک نوع سکولاریسم معتدل را تبلیغ میکند، حتی جمهوری عرفی غیردینی مورد نظر را مقید به موازین دموکراسی و سکولاریسم معتدل تعریف کرده است. که متعهد به مبانی حقوق بشر و اصول دموکراسی بوده و مبتنی بر اراده و آرای آزاد ، برابر حقوق و دموکراتیک مردم میهن مان میباشد.

سکولاریسم یک تاریخچه دارد و یک برادر معنوی به نام " لائیسیته " که این ها در گذشته معنای مختلفی داشتند و در روندی متحول شده اند، به هر حال هر دو توجه شان به این بوده که بین دستگاه مذهبی و دستگاه حکومت چه نوع رابطه ای میتواند وجود داشته باشد. سکولاریسم بیشتر متوجه این بوده است که به دستگاه مذهبی اجازه دخالت در حکومت را ندهد، در حالی که جمهوری عرفی نظیر لائیسیته اصلا در پی این است، دستگاه مذهبی را کنترل هم نکند. این دو یک تفاوت مختصر ولی فاحش با هم دارند .

به تاریخ ایران و گفتمان جمهوری آلترناتیو سلطنت نگاهی میکنم، اساسا واژه جمهوری در ایران از سوی شاهان و سلطنت اقبالی نداشته است و طرح آن تبدیل به جرم سنگین بود، چنانچه از سوی سلسله قاجار همطراز با بایگری و فساد و انحراف عقیدتی قلمداد می شد، تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه فضا برای جمهوریخواهی بسیار سنگین بود و مروجان جمهوری، باید هزینه سنگین پس می دادند، افراط در برخورد با جمهوری خواهی در دوره ناصرالدین شاه تا جایی گسترش می یابد تا به حربه ای برای سرکوب مخالفان و منتقدان سیاسی تبدیل میشود. هر چه تاریخ ورق می خورد واژه جمهوری (۶) ذهن کنشگران سیاسی را بیشتر متوجه خود میکند، چون در دوره پهلوی اول امواج جمهوری خواهی (۷) اوج گرفته، در چارچوب روایت جمهوری در ایران، موج مشهور بعدی در دوره پهلوی دوم است که با دکتر

حسین فاطمی خواهان انحلال سلطنت و تشکیل نظام جمهوری مشابه نظام سیاسی فرانسه در ایران شروع میشود، ولی بعد از کارشکنی های دربارشاه و بخصوص شکست شبه کودتای ۲۵ مرداد، سرانجام جان بر سر این موضع گیری می نهد و او از این رو به « شهید جمهوری خواهی » ایران مشهور شد. نقطه اختتام تاریخ جمهوری خواهی، تشکیل ج.ا. به عنوان فرجام تلاش های انقلابی جمهوری خواهی بر علیه سلطنت پهلوی دوم است. اگر چه ج.ا شکل نامتعارف خاصی از جمهوری است، اما عملا در ذهنیت جامعه ایران کنونی، کمی نا جمهور بوده، چون مناسبات آمرانه در قدرت را در شکل خلافت با قرائت شیعی بازسازی کرده است.

در این فرصت به آقای خلیق که خواهان گذار به جمهوری دموکرات سکولار یادآور می شوم، نگاه به ناتوانی رژیم پهلوی جهت استقرار سکولاریسم سلطنتی قابل تامل است، رژیم گذشته با وجود تلاش های فراوان و حتی ایجاد محدودیت برای حوزه های علمیه و علوم دینی، موفق به پیاده کردن سکولاریسم نشد، و قادر به اقدام عملی برای سکولار سازی ایران انجام نگریدید. واقعا باید اندیشید. چرا تلاش های هر چند محدود کنشگران سیاسی در طول ۱۷۰ سال جمهوری خواهی به جمهوری عرفی دینی میانجامد؟ قطعا این سوال برای مخاطبان این نوشتار پیش می آید، پاسخ این پرسش بسیار ساده است، چون برقراری دموکراسی یا سکولاریسم با توجه به فضا و اندیشه حاکم در ایران امکان پذیر نیست. اما در برهه کنونی و بعد از گذشت چهل ساله ج.ا. جامعه ایران بیش از هر زمان دیگری مستعد استقرار نظام جمهوری عرفی غیر دینی است. به نظرمهرزاد بروجردی از روشنفکران سکولار که در مقاله ای نوشت « امکان قبول عرفی شدن اسلام تا حدودی هم به پاسخ های فکری و موضع گیریهای سیاسی نیروهای عرفی (روشنفکران) وابسته است.

چندان بعید نیست که نیروهای عرفی گرا، با یک استراتژی سنجیده بتوانند عرفی شدن ذهنی اسلام به معنی عدم اعتبار دین در سطح تجربه بشری را ترغیب کنند. دوم اینکه ، لازم است تلاش خود را معطوف به تحقق نوعی عرفی شدن عینی اسلام کنند که این خود متضمن جدایی ساختاری اسلام از حوزه حکومت است «(۸) و در انتها تاکید میکنم، در جهانی که به قول جامعه شناسان به سمت عرفی و سپس سکولاریزه شدن پیش میرود، شکل گیری صف بندی مغایر در اپوزیسیون خواهان گذر از ج.ا. باعث نمیشود که نپذیرند، جمهوری عرفی غیردینی نیز مقید به موازین دموکراسی و مشابه سکولاریسم است. زیرا جمهوری عرفی غیر دینی در صورت وجود پتانسیل و تمایل مردم، دالان ورود به جمهوری سکولار خواهد شد. بنابراین در جامعه دین باورایران کنونی با نظر داشت شرایط و پتانسیل مذهبی جامعه باید براسب جمهوری عرفی غیر دینی شرط بندی کرد نه اسب بازنده جمهوری سکولار، که در این صورت توانسته اید از رویاپردازی آرزومندانه خودداری وبه واقع بینی گذر کنید

۱- تحریف روند تشکیل حزب چپ ایران (فدائیان خلق) بهروز خلیق. اخبار روز سه شنبه ۲۸ تیر ماه ۱۴۰۱ /

۲- با عزمی راسخ به پیکار در راه آرمان های دیرین چپ سوسیالیستی-۲

۳ - رجوع شود به پانوش ۲ و ۳

۴ - برای گذر به کشوری مدرن و توسعه یافته ، برای تحقق آزادی

Kar-onlin.com/node/436

۵ - جمهوری انقلابی گیلان توسط میرزا کوچک خان .تشکیل جمهوری گیلان تحت الشعاع ابهامات بر سر تجزیه طلبی راهی به مقصود نیافت

۶ - فرقه جمهوری انقلابی با محوریت تقی ارانی در آلمان موج دوم جمهوری خواهی را افتاد که به سرانجام نرسید

۷ -مقاله «آیا می توان اسلام را عرفی کرد ؟ نوشته مهرزاد بروجردی که تحلیلگر سیاسی، پژوهشگر و استاد علوم سیاسی است .متولد ۱۳۴۱ ، در شهر آغاچاری به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی را در خوزستان گذرانید.چند ماهی پیش از انقلاب ۵۷ برای ادامه تحصیل دبیرستانی به آمریکا سفر کرد . او در حال حاضر رئیس دانشکده امور بین الملل ویرجینیا تک است. نقطه نظرات او به عنوان یک تحلیل گر سیاسی در بسیاری از مهم ترین مطبوعات ایرانی و خارجی از جمله نیویورک تایمز، لس آنجلس تایمز ، واشنگتن پست ، وال استریت ژورنال ، گاردین، اکونومیست، الجزیره، آسوشیتدپرس، رویترز و اشپیگل به چاپ رسیده است